



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



مجله علمی و پژوهشی

از سبوی انتظار

مجموعه مقالات از سبوی انتظار



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از سبوی انتظار

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	از سیوی انتظار
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	دیباچه
۱۲	پیش گفتار
۱۶	دفتر اول: زمزمه های اشتیاق
۱۶	اشاره
۱۶	بخش اول نگار پرده نشین
۳۱	بخش دوم شام هجران
۴۶	بخش سوم شکوه ها
۶۰	بخش چهارم ناز و نیاز
۸۳	بخش پنجم دولت فیض
۹۲	دفتر دوم: ندبه های انتظار
۹۲	اشاره
۹۲	صبح سخن
۹۴	ندبه اول: قاب زمان
۹۵	ندبه دوم: عابر آسمان ها
۹۶	ندبه سوم: آفتاب امید
۹۷	ندبه چهارم: بال های احساس
۹۹	ندبه پنجم: بوی بهار
۱۰۱	ندبه ششم: عطش روح
۱۰۳	ندبه هفتم: مسحور یار
۱۰۴	ندبه هشتم: وقت پرواز

- ۱۰۶ ندبه نهم: آماده عروج
- ۱۰۷ ندبه دهم: خلوت دل
- ۱۰۸ ندبه یازدهم: نیستانِ نیاز
- ۱۱۰ ندبه دوازدهم: آستانِ دوست
- ۱۱۲ ندبه سیزدهم: آتش وصل
- ۱۱۳ ندبه چهاردهم: پل پیوستگی
- ۱۱۶ سخن آخر: پیمان پایدار
- ۱۱۸ درباره مرکز

سرشناسه: فلاح، محمدهادی.

عنوان و نام پدیدآور: از سبوی انتظار/محمدهادی فلاح و شهاب الدین رهنما؛ تهیه کننده مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ۲، [۱۰۵] ص.

فروست: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛ ۷۳۶

شابک: ۷۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۸۰۸-۶۳-۱

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. --- غیت.

موضوع: مهدویت -- انتظار.

شناسه افزوده: رهنما، شهاب الدین، ۱۳۴۹-

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی. استان قم.

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۲/ف۸الف۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۰۱۶۶

ص: ۱

دیباچه

دیباچه

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

سلام بر آخرین منظومه امامت و عصمت، آخرین حجت خداوند بر زمین، شور و نشاط عاشقان، حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف!

سلام بر آقای سبزپوشی که ثانیه همامان، بی قرار او و جمعه همامان، ندبه خوان ظهور اویند!

سلام بر «خورشید پس ابر» که با طلوعش، به همه آیینه های بی تاب، فرصت تماشا می دهد و مشام جهان گرفتار نابرابری ها را از عطر عدالت، آکنده می سازد.

درود بر قلم های روانی که چشم به جاده انتظار دارند و گام های آخرین سوار را می شمارند و واژه ها را به زیارتش می برند.

اثری که پیش روی شماسست، مجموعه ای است از اندیشه هایی زلال و جاری که به آستان مقدس حضرت حجت بن الحسن _ ارواحنا له الفدا _ پیش کش شده است. امید است خداوند متعال این اثر ارزشمند را از برادران ارجمند جناب آقای محمد هادی فلاح و شهاب الدین رهنما بپذیرد و به ایشان توفیق

بیش از پیش عنایت فرماید که «اشتیاق» دیدار «نگار پرده نشین» را به «ندبه» نشسته اند.

أَنَّهُ وَلِيَّ التَّوْفِيقِ

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

یا ابا صالح المهدی

معنی صبر

کی نوبت ما می شود، الله داند

کی این قفس وا می شود، الله داند

کی طور دل از آن اناالحق نام گیرد

کی سینه سینا می شود، الله داند

عشقم به عشقش اقتدا دارد ولیکن

کی قطره دریا می شود، الله داند

دست طلب از لب به هر شب بر ندارم

کی حل معما می شود، الله داند

چشمی ز چشم دیگرم پرسد بگو کی

وقت تماشا می شود، الله داند

کی جام گیرم از لبان گلعدارش

کی او مهیا می شود، الله داند

کی بال گیرد مرغ صبر از شاخه دل

کی جانم امضا می شود، الله داند

بنشسته ام، امیدوارم، انتظارم

کی صبر معنا می شود، الله داند

جانم به جان آید در آن هنگامه بزم

وقتی که بر پا می شود، الله داند

بر دامنش گر دست یابم دُرّ فشانم

کی عقده ام وا می شود، الله داند

«هادی» به خود گرید که تا آرام گیرد

آن دم که تنها می شود، الله داند

جور و جفا بسیار دیدم، بعد از این صبر

کی نوبت ما می شود، الله داند

محمد هادی فلاح

سخن گفتن و بازنویشتن از وجود نازنینی که نمونه برجسته همه خوبی های زمانه خویش است، دوختن جامه کوتاهی را می ماند که بر قامت شاهوار نمی گنجد، ولی هر کس در حد داشته های هنر ذهن و باور خود، واژه هایی را بُرش می دهد و از چینش آن ها در کنار هم، بر آن است که این قامتِ ناپیدا را جلوه گر سازد. امروزه این مهم بر دوش باورمندانِ توانا است؛ چه در روزگاری که با بهره گیری از نوآوری های صنعتی، خود و حقایق متعالی و فراسوی را به فراموشی سپرده است. در بی راهه گام می نهد، می بایست با طرحی دیگر از جنس زمان، نیاز به انسانی کامل و لزوم جهت گیری های دینی را پیوسته یادآور

شد تا خدای نخواستہ، آن عزیز حاضر را به پستوخانه گرد گرفته ذهنمان نسپاریم. زمان، دوان دوان و نفس زنان به سوی او می رود تا در دامان او، خود را عاقبت به خیر سازد که زمانه مهدی عیج الله تعالی فرجه الشریف، هنگامه خاطرات خوش آفرینش است و بی گمان اگر او نمی بود، لحظه های زمان نمی تپید و پویه ای نمی داشت و در ایستایی اش، همه چیز پَر پَر می شد و می پژمرد.

آری، شیرین تر و گواراتر از این لحظه نیست که انسان با دوستدارترین خود به سر برد و این گاه فرح بخش و بساط وصال را غنیمت شمرد؛ به زبان حال و بر پایه دل با او هم صحبت شود؛ رازهای ناگفته را باز گوید؛ از ویژگی های رمزآلود جهانی و قدسی او، از محنت های خود و از امواج گونه گون و غرقابه های سهمناک زمانه، از غربت و تنهایی، از تازش خیانت ها و سختی راه و دام های تنیده، شیکوه کند. آن گاه با عرضه دل پُرخواهش، تن خسته و بال شکسته و گونه نمناک را گواه گیرد و سر بر دامن او نهد. سپس با زبان ناز و نیاز، بودن با محبوب و گذران با او را به درازا کشاند و چشم مشتاق را در اشباع دل بی تاب، مدد رساند. چنین است که دل و جان در قلمرو دل جویی و نوازش او آرام می گیرد و به شادمانی حقیقی دست می یابد.

نقدها را بود آیا که عیاری گیرند

تا همه صومعه داران پی کاری گیرند

مصلحت دید من آن است که یاران همه کار

بگذارند و خم طره یاری گیرند

خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی

گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند (۱)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ فَلَا تَسْلُبَ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

ای خدا! این وصل را هجران مکن

سرخوشان مست را حیران مکن

دفتر اول: زمزمه های اشتیاق

اشاره

دفتر اول: زمزمه های اشتیاق

محمدهادی فلاح

بخش اول نگار پرده نشین

بخش اول نگار پرده نشین

در این بخش، برخی از ویژگی های اندیشه ای، گفتاری و رفتارهای متعالی فردی و اجتماعی نگار پرده نشین، امام آسمان و زمین، حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان انسانی کامل، نیک نام و برتر در مقیاس گسترده و جهانی بر شمرده ایم. در این راستا کوشیده ایم این ویژگی بر اساس خواسته های فطری بشر، با تکیه بر خردورزی و دور از خیال پردازی، بر پایه بشارت های دینی و همگون با باورهای مذهبی گردآوری شود.

بگشای نقاب از رخ و بنمای جمالت

تا فاش شود آن چه همه در پی آنند

ای پرده نشین! در پی دیدار رخ تو

جان ها همه دل باخته، دل ها نگرانند(۱)

۱. مهدیا! بر آنم تا دیگران با سیما و نغمه آسمانی تو روبه رو شوند و از آهنگ پر جاذبه و دل پذیر حضور قدس آمیز تو بهره گیرند. «أَنَّ هَذِهِ تَذَكْرَةٌ فَمَنْ»

۱- امام خمینی رحمه الله.

شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا. (مزمّل: ۱۹) همانا این یادآوری است. پس هر کس که خواهد، راهی به سوی پروردگار خویش در پیش گیرد.

۲. مهدیا! تویی تنها رازِ دل نوازِ سر به مُهری که آفرینش در دامان خویش پنهان نگاه داشته است.

پروردگارا!

به یازده خُمِ میِ گرچه دست ما نرسید

بده پیاله که یک خم هنوز سربسته است (۱)

۳. مهدیا! عالم در محضر توست. ساده اندیشانه به نظر می رسد که کسی گمان برد برای آن کار دیگر گریزگاه و خلوتی دارد.

۴. مهدیا! در حالی که پنهانی، چون مژه دیدگانی.

او نیست نهان به مُلک توحید

تو دیده بیار، می توان دید (۲)

صادق آل محمد علیه السلام فرموده است: «يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.» (۳) مردم، امام زمان خود را در دوران غیبت می بینند، ولی او را نمی شناسند

چه کنم با که تو توان گفت که یار

در کنار من و من مهجورم

۵. مهدیا! به تو پناه می برم که تو همواره در پناه خدایی.

حافظ! از دست مده دولت این کشتی نوح

۱- فرید اصفهانی.

۲- حکیم ملا هادی سبزواری.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۳ باب ۱۳.

ورنه توفان حوادث ببرد بنیادت(۱)

۶. مهدیا! هزاران سپاس و ستایش سزاوار پروردگاری است که وجود بی همتا و حکیمانه تو را نعمتی فراگیر به بی کرانه زمان بر طیف انسان و پهنه هستی ارزانی داشته و روشنی ظهورت را رخدادی ویژه و آغازگاهی نوین، در زندگی بشریت برشمرده است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد: ۱)(۲)

خدایا، به رحمت نظر کرده ای

که این سایه بر خلق گسترده ای

دعاگوی این دولت‌م بنده وار

خدایا، تو این سایه پاینده دار(۳)

«اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَىٰ وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُتَنْظَرِ وَحُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَيْدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».(۴)
بارالها! بر ولی امر خویش، آن قیام کننده و آرزوی مردم و عدالت گستر مورد انتظار درود فرست و فرشتگان مقرب خود را بر گرد او بگمار. ای پروردگار جهانیان! او را به روح القدس تأیید فرما.

۷. مهدیا! به دستور قرآن کریم «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (بقره: ۱۸۹) که می گوید از در خانه ها وارد شوید، باید از راه تو، زندگانی را سامان داد و به خدا رسید و کامل شد؛ که تو باب الله الأعظم و دروازه قرآنی. «أَيُّنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟»(۵)

۱- حافظ.

۲- حمد، ۱/، زمر، ۷۵/ و غافر ۶۵/.

۳- بوستان سعدی.

۴- بخشی از دعای افتتاح.

۵- بخشی از دعای ندبه.

کجاست دروازه خدا که از آن وارد می شوند؟

۸. مهدیا! چرا تو را نخوانم که تنها رشته اتصال زمین و زمینیان به آسمانی؟

«أَيُّنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؟» (۱) (کجاست رشته ای که پیوند بین زمین و آسمان است؟)

۹. مهدیا! چرا تو را انتظار نکشم که کلید درهای گشایشی؟

۱۰. مهدیا! چرا از تو نگویم که به راه های تودرتوی آسمانی و توبرتوی انسانی، آشناترینی؟

۱۱. مهدیا! تو اساسی ترین نیاز جهان امروزی و به همین سبب، ماندگاری. «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ». (هود: ۸۶)

ماندگار خدا، برای شما سودمند - و مورد نیاز - است، اگر باور کنید.

۱۲. مهدیا! یاد و نام تو، نه به روزگاران، کهنه و فرسوده می شود و نه با گردش گردون مندرس.

۱۳. مهدیا! چرا سر سپار راه و جست و جوگر رد پای تو نباشم؛ که تو راز و رمز آرامش و آسایش بشری.

۱۴. مهدیا! چرا به یاد تو خو نگیرم که تو تنها یادواره با شکوه و ماندگار حادثه آفرینشی.

۱۵. مهدیا! چرا به نام تو، ذکر و تسبیح نگویم که مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف در آینه انتظار انبیا و اولیا، دیرینه ترین و پر نفوذترین نام ها در پیشگاه خدا است.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِنَا»

اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم: ۵) (۱) همانا ما برای موسی آیاتی را فرستادیم که قوم خود را از تاریکی ها به سوی نور بیرون ساز و روزهای خدا (از جمله روزگار ظهور مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف) را به یادشان آور که در این، برای هر انسان بسیار شکویا و شکر گزار، نشانه هایی است.

۱۶. مهدیا! چرا به نگاه تو مباحثات نکنم که در پرتو آن به سرفرازی و تسلی می رسم؟

۱۷. مهدیا! چرا زندگی ام را به آیین و روش پدرانیت شکل ندهم که آنان خیرخواهان و پایه گذاران خود آگاهی و کمال خواهی در زمین و طلایه داران عالم متعالی اند؟

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند (۲)

«بِكُمْ يُنْفَسُ الِهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ» (۳) خداوند به وسیله شما، غم و اندوه را از میان ببرد و سختی را برطرف سازد.

«مَنْ وَاوَاهُمْ فَقَدْ وَاوَى اللّٰهَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللّٰهَ وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللّٰهَ وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللّٰهَ وَ مَنْ اِعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللّٰهِ وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ» (۴) هر کس آنان را دوست بدارد، خدا را دوست داشته و آن که آنان را دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است. هر که آنان را بشناسد، خدا را شناخته و هر کس آنان را نشناسد، از شناخت خدا باز

۱- از امام باقر علیه السلام روایتی است که «ایام الله» در آیه یاد شده را سه روز: روز قیام قائم معج، روز رجعت و روز قیامت دانسته اند. نک: ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۴۲، باب ۷۱.

۲- حافظ.

۳- بخشی از زیارت جامعه کبیره.

۴- بخشی از زیارت جامعه کبیره.

مانده است. هر که به آنان بپیوندد، با خدا پیوند یافته و هر کس از آنان کناره‌گزیند، از خدای عزوجل جدا شده است.

۱۸. مهدیا! تو امید دین داران، درماندگان و دردکشانی. آنان به نغمه خوش الحانِ موعود آسمانی، جلال و جمال فروزان حقیقت، رفتارهای محبت آمیز و نور قدسی و طنین آرام بخش صدای تو، دل خوش داشته اند.

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم

دولت در آن سرا و گشایش در آن درست (۱)

۱۹. مهدیا! تو آنی که توفیق همگانی. «بِئِمَّتِكَ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِكَ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ» (۲) به یمن حضور تو، همه روزی دارند و به برکت وجود تو، زمین و آسمان پایدار است.

۲۰. مهدیا! تو که نیامده چینی، بیایی چونی؟!

۲۱. مهدیا! تو آینه دار حق، شهسوار عشق، مقیم خلوت سرای خاص، مدرّس خلوتیان ملکوت، کیمیای هستی، کشتی نوح، دارالسلام اهل دل و زیباترینی.

بالای تخت یوسف کنعان نوشته اند

هر یوسفی که یوسف زهرا نمی شود

۲۲. مهدیا! تو نه برتر از انسان، که برترین انسانی و بی نهایت یادآور خدایی.

۱- حافظ.

۲- قسمتی از دعای ندبه.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است (۱)

«يَعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.» (۲) آن گاه که هدایت، در گرو هوس ها و وقتی که قرآن دستخوش نظر افراد است، او اندیشه های آنان را پیرو قرآن می گرداند.

۲۳. مهدیا! قرآن به اراده خدای تعالی از آسیب روزگاران ایمن ماند و بی شک، تو قرآنی که در امانی.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.» (حجر: ۹) ما قرآن را فرو فرستادیم و خود نیز از آن پاسداری خواهیم کرد.

شکر ایزد که ز تاراج خزان رخنه نیافت

بوستان سمن و سرو و گل و شمشادت (۳)

۲۴. مهدیا! قرآن، جز برای خود نگهداران و شخصیت های استوار، راه گشای دل پذیر نیست. «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.» (بقره: ۲) «یهدی لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ.» (اسری: ۹) پس تنها آنان که جان بی پیرایه و پیراسته از کژی و ناراستی دارند، از زمزم رهبری تو، خشنود خواهند بود.

۲۵. مهدیا! قرآن، فهم پذیر و برای تدبّر و اندیشیدن و به کار بستن و حق همگان است؛ وجود انکارناپذیر تو نیز حق و همگون با نیازهای بشری است. پس آنان که میان خود و قرآن یا تو حصار نافهمی بسازند و حجاب ابهام

۱- حافظ.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸

۳- حافظ.

بیاندازند، از اثر و نفوذ دل انگیز این همه آموزه های ناب، باز می مانند و اندیشه، رفتار و زندگی خود و جامعه را نابهنجار می سازند.

۲۶. مهدیا! قرآن را با تحریف معنوی و امام را با تحریف شخصیت، از راه خشک اندیشی، واپس گرایی و ایستایی در بینش ها، مهجور می سازند. بی گمان، یگانه شرط سلامتی جامعه اسلامی، نگهبانی و پاسداری از حقیقت قرآن و شخصیت حقیقی توست.

۲۷. مهدیا! قرآن، مدینه اشراق و الهام و تو، دروازه برازنده و گشایش یافته آنی و طهارت دل و جان هر کسی، کلید این دروازه خداست.

ره نیابد بر دری از آسمان، دنیا پرست

در نه بگشایند بر وی گرچه درها واستی (۱)

۲۸. مهدیا! قرآن، استعدادی پایان ناپذیر و دریایی بی کرانست و تو، مستعدترین و آگاه ترین کس به ژرفای شگفت انگیز آنی.

مستی به چشم شاهد دل بند ما خوش است

زان رو سپرده اند به مستی، زمام ما (۲)

۲۹. مهدیا! قرآن در برابر دشمنان، مخالفان و افراد بی تعصب، همآورد خواه شجاع ترین منطق ها را داراست و تو، نشانه شجاعت، شکیبایی و همآورد خواهی قرآنی.

جان فدای دهنش باد که در باغ نظر

۱- میر فندرسکی

۲- حافظ.

چمن آرای جهان خوش تر از این غنچه نیست (۱)

۳۰. مهدیا! قرآن، بیانگر ویژگی های متعالی نازل کننده خویش و تو، آینه تمام نمای آفریدگار خودی.

امیرالمؤمنین عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده است: «كِتَابُ الرَّجُلِ عُنْوَانُ عَقْلِهِ وَ بُرْهَانُ فَضْلِهِ» (۲) نوشتار هر کس، بیانگر خرد و آشکار سازنده فضل اوست.

امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز می فرماید: «يُسْتَدَلُّ بِكِتَابِ الرَّجُلِ عَلَى عَقْلِهِ وَ مَوْضِعِ بَصِيرَتِهِ، وَ بِرَسُولِهِ عَلَى فَهْمِهِ وَ فِطْنَتِهِ» (۳) با نوشتار هر کس، برخورد و درجه بصیرت او و به پیغامبرش، بر مقدار فهم و زیرکی اش استدلال می شود.

۳۱. مهدیا! چه سان تو را کعبه ندانم که من برای گام نهادن به سوی تو، می بایست از جامه نافرمانی و سرپیچی در آیم، لباس احرام پاکی و فرمانبری بپوشم و یک دله، همه جا به حق لبیک گویم و همواره به دور تو طواف کنم.

وجود تو، حقیقت بیت الله الحرام و حجت موجه ماست.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی! احرام دگر بند، بین یار کجاست

بانو فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ: مَثَلُ الْأَمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُتَوْتَى

۱- حافظ

۲- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۲۳، باب ۳۴۴۶، ح ۱۷۰۱۹.

۳- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۲۳، باب ۳۴۴۶، ح ۱۷۰۱۷.

وَلَا تَأْتِي. (۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: امام، مانند کعبه است؛ مردم باید به دور او بگردند، نه او به گرد مردم.

۳۲. مهدیا! وجود تو در این سرا، نشانه نیک فرجامی آفرینش دنیا است و به یمن ظهور و حضور و مدینه فاضله تو، بشر عاقبت به خیر خواهد شد.

۳۳. مهدیا! تو، نثار بی دریغ پروردگاری بر زمینی و زمینیان.

۳۴. مهدیا! جوهره ماندگاری یک چیز به سودمندی و نیازمندی به آن است و بی گمان، گستره جامعه بشری به گوهر وجود تو نیازمند است که از دیر باز، ماندگاری.

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.» (هود: ۸۶) ماندگار خدا، برای شما سودمند و مورد نیاز است، اگر باور کنید.

۳۵. مهدیا! به نیم نگاهی از تو، دید من فراخ و فراگیر می شود و شناختم از انسان و جهان، دگرگون می گردد و از یک سویه نگری و هم داستان شدن با اندیشه های درهم و جزیره ای، رها می شوم و خدا و جهان و خویشتم را آن گونه که باید، می یابم.

دست تهی به درگهت آمده ام امیدوار

لطف کن، ار چه نیستم در خور مرحبای تو (۲)

۳۶. مهدیا! تو پرتو بخش ترین مشعل فروزان، فرهیخته ترین و شورانگیزترین رهبر و همراه، بهترین وسیله برای دست یافتن به اهداف انسانی

۱- محمد دشتی، نهج الحیاه (فرهنگ سخنان فاطمه علیهاالسلام)، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، چاپ دوم،

آبان ۱۳۷۲، ص ۳۸، ح ۱۶.

۲- فخر الدین عراقی.

و کوتاه ترین راه و مطمئن ترین آن برای زندگی ایده آل بشری. آری، تویی سبب نزدیک شدن بشر به خدای متعالی.

آلا ای بزرگ مبارک نهاد!

جهان آفرینت نگهدار باد(۱)

۳۷. مهدیا! تو آنی که نام و یاد و حرمت حضور نگاه تو، انسان باورمند را از هوس ها و گرایش به افراد و رفتار آلوده، ناپسند و ناسازگار، باز می دارد و زندگی صادقانه با رویکردی عقلانی و عرفانی را به او می بخشد.

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم

دولت در این سرا و گشایش در این در است(۲)

۳۸. مهدیا! چاره تویی، بی چاره آن که مهدی نخواهد.

۳۹. مهدیا! بی تو، سود چه سود؟

۴۰. مهدیا! به راه ناصواب رفته است آن که باورش را در کپر تعصب های باطل به بند کشد؛ گرد تو سنگ چیده یا پرچین کند و بخیلانه این همه خوبی های تو را تنها از آن شیعه بداند. «وَمَا قَدَرُوا الْمَهْدِيَّ حَقَّ قَدْرِهِ» مهدی عجب الله تعالی فرجه الشریف را آن گونه که سزای اوست، نشناختند.

۴۱. مهدیا! از باورم به تابش امامت و رهنمونی تو شادمانم و در رواق حضور تو، از این باور به خود می بالم.

۴۲. مهدیا! گره های زلف تو، به کمند می ماند و خال تو به دانه ای که دست آفرینش، ماهرانه و به زیبایی در زُخت جای داده و مشتاقان پر گشوده به

۱- بوستان سعدی.

۲- حافظ.

سوی تو را مجذوب روی دلبرانه تو ساخته است.

ای که در زنجیر زلفت، جای چندین آشناست

خوش فتاد آن خال مشکین بر رخ رنگین غریب (۱)

۴۳. مهدیا! تو را که همواره دلت از مهر الهی می تپد، بسیار دوست می دارم.

ما نه رندان ریایم و حریفان نفاق

آن که او عالم سرست، بدین حال گواست (۲)

۴۴. مهدیا! در پهنه گردون، دوست داشتنی تر از تو کیست؟

ننگرد دیگر به سرو اندر چمن

هر که دید آن سرو سیم اندام را (۳)

۴۵. مهدیا! بی نور نگاه تو، نه می بینم و نه به دیده می آیم؛ چه بی تابش آفتاب، هیچ کس نمی بیند و دیده نمی شود.

۴۶. مهدیا! شهرت گم نامان پهنه انتظار، تویی.

۴۷. مهدیا! تنها فانوس رهایی در امواج سهمناک تاریکی معاصر، تویی. «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۲ - ۳) (۴)

[او] برای خود نگهداران، همانان که غیب [حجت غایب] را باور دارند، راهبر است.

۴۸. مهدیا! با تو عمر دراز هم کوتاه است.

۱- حافظ.

۲- حافظ.

۳- حافظ.

۴- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که مقصود از غیب در این آیه، حجت غایب علیه السلام است. نک: ینابیع

المودّه، ج ۳، ص ۲۸۴، باب ۷۶.

۴۹. مهدیا! من به ناز تو می نازم.

۵۰. مهدیا! راهبری و انسان گرایی الهی تو از نوع دیگر است؛ تو را با جان و دل کار است، نه با رنگ و گل.

۵۱. مهدیا! هر که با آل خدا در افتاد، بر افتاد و آن کس که با شما درآمد، بر آمد.

ای شهنشاه بلند اختر! خدا را همتی

تا ببوسم هم چو اختر، خاک ایوان شما (۱)

«حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى...»
(مریم: ۷۵-۷۶) (۲) تا وقتی آن چه به آنان وعده داده شد: یا عذاب یا قیامت [قیام مهدی] را ببینند؛ پس به زودی می فهمند که چه کسی جایگاهش بدتر و چه کسی لشکرش ناتوان تر است و خداوند بر هدایت کسانی که هدایت یافته اند، می افزاید.

«قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» (سجده: ۲۹) (۳) ای پیامبر، بگو که در روز پیروزی [مهدی]، دیگر ایمان آوردن برای کافران سودی ندارد و به آنان هیچ مهلتی داده نمی شود.

۵۲. مهدیا! دوستی و مهرورزی با شما اهل بیت علیهم السلام، گوهری ارزنده، اکسیری سازنده و جنبش آفرین و عنصری توانمند برای سعادت و پیشرفت بشر است.

۱- حافظ.

۲- از امام صادق علیه السلام روایتی است که این آیه را به زمانه و شرایط قیام امام مهدی عجج تفسیر کرده اند. نک: کافی، ج ۱، ص ۴۳۱.

۳- از امام صادق علیه السلام روایت است که یوم الفتح روز پیروزی همان روز چیرگی امام مهدی عجج الله تعالی فرجه الشریف بر دنیا است. تک: ینابیع المودّه، ص ۲۴۶، باب ۷۱؛ منتخب الأثر، فصل ۷، باب ۱، ص ۴۷۰.

من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می

زاهدان! معذور داریدم که اینم مذهب است(۱)

۵۳. مهدیا! پژواک آوایت، راه می نمایاند. نگاهت، نیرو می دهد و همراهی ات، تأیید رهرو و مرهم زخم های دل است.

ما را بر آستان تو بس حق خدمت است

ای خواجه! باز بین به ترخم، غلام را(۲)

۵۴. مهدیا! تویی شناساننده ناشناس و پیداتر و نمایان تر از هر شناس.

همه در راه و راه می جویند

از غمت، آه آه می گویند

قطع این ره به راه پیمایی

کی توان، گر تو راه ننمایی بنما ره که طالب راهم

ره به سوی تو از تو می خواهم

۵۵. مهدیا! تو منظومه هوش، دریچه شعور، احساس گشوده، راز نامیرا، آفتاب دانایی، دریای گوهر، مرز باور، زمزمه بشارت و

از جنس نبوت و زبان قرآنی.

تو کتابی، در تو مسطور است عالم هرچه هست

چیست آن کو در کتاب و لوح تو مسطور نیست

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ.» (یونس: ۵۷) ای مردم! از سوی

پروردگارتان برای شما پند و اندرز و شفای آن چه در دل دارید و هدایت و رحمتی برای اهل ایمان، آمده است.

«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ.» (انعام: ۱۰۴) از سوی پروردگارتان برای شمار رهنمودهایی آمد. پس هر کس از سر بصیرت بنگرد، به سود او و هر کس چنین نکند، به زیان او است و من نگهبان شما نیستم.

۵۶. مهدیا! بر این باورم که تو گونه ای دیگر از کلام قرآنی و دست یافتن به تو نیز جز با طهارتِ دل و جان، ممکن نیست. «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.» (واقعه: ۷۹) جز اهل طهارت به قرآن، دست نمی یابند.

۵۷. مهدیا! اگر در کشاکش زندگی، همه چیز به فدای دین و دین داری باید، پس به فدای تو که تو، دینی و دین دار.

۵۸. مهدیا! تو را به انتظار نشسته ام که دادپرور و عدالت گستری و پیشاپیش دادخواهان، مظلوم نواز و ستم ستیزی.

۵۹. مهدیا! هراسم از آن است که شادابی روح و روانم را در شور جوانی ام با خواسته های آلوده هم سو سازم، آن را بسوزانم و بمیرانم و جسمم هم چون تابوتی که آن را در خود جای داده، سال ها روز و شب، سرگردان در هرجا، تشییعش کند. آن گاه در هنگامه پیری چگونه از زرع و زارع و مزرعه سوخته بهره برم یا از دهلیز دهشتناک و حفره ای که با کلنگ گناه کنده ام، بدون ابزار و یار و یاور و پیشینه استوار، به راحتی، درآیم و نجات یابم. «خود کرده را تدبیر نیست».

به وقت کار باید کرد تدبیر

چه تدبیری چو وقت کار شد دیر(۱)

بخش دوم شام هجران

بخش دوم شام هجران

در این بخش، از دوران غربت و تنهایی و بایسته های کرداری و اخلاقی فردی و اجتماعیِ زمانه غیبت سخن رفته است. روزگاری که جولانگاه اندیشه های چندی آور و نارس است. زمانه ای که رفتارهایی آشفته و سرگردان را می پروراند و چالش ها و تنگناهایی را فراروی راستی ها و درستی ها می نهد. تاریکی و کزی و گریز از حقایق را به ارمغان می آورد و درنگ آفتاب را در پس ابرهای تیره و تار سبب شده است.

شام هجران، تلخ ترین گاهی است که انسان بر کام زمان و زمین و زندگی خویش روا داشته است.

شامم سیه تر است ز گیسوی سرکشت

خورشید من! بر آی که وقت دمیدن است (۱)

۱. مهدیا! پیمانی است مرا با یار که خار از پای دگران در آرم، نه آن که بگذارم.

فرض ایزد بگزاریم و به کس بد نکنیم

و آن چه گویند روا نیست، نگوییم رواست (۲)

۲. مهدیا! روز میلادت همه در شور و شمع، شاد و خرسند که تو آمدی (۳)

۱- حضرت آیت الله خامنه ای.

۲- حافظ

۳- نیمه شعبان، میلاد آن حضرت.

و من هنوز با دیده ای اشکبار، نشسته به انتظار که بیایی.

باز آ که از فراق تو ای مهر جان فروزا!

صبح زمانه، تیره تر از شام ماتم است

باز آی و باز گیر ز اهریمنان، نگین

ای آن که نقش خاتم تو، اسم اعظم است

باز آی و روح در تن این مردگان بدم

ای آن که زنده از دمت عیسی بن مریم است

باز آی ای طیبِ روان های بی قرار

برخستگانِ غم زده، لطف تو مرهم است (۱)

۳. مهدیا! شهدای ما، یادواره ایثار و دیگرگرایی و یادمان ظهور تو هستند.

۴. مهدیا! چشم هایم را می نوازم که هجران کشیده، می بارند و بخیل نیستند.

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

یعقوب وار، واسفاها همی زخم

دیدار خوب یوسف کنعانم آرزوست (۲)

۵. مهدیا! بال های پروانه سوداگرانه، گرد آتش چراغ سوخت و منتظران حقیقی، خاطرخواهانه در آرزوی دیدار روی نیکوی

تو، از داغ فراق، پیوسته می سوزند.

بشدی و دل بردی و به دست غم سپردی

شب و روز در خیالی و ندانمت کجایی (۱)

۶. مهدیا! کدام دیده، بی ترنم حضور و ژرفای نگاه تو، مضطرب، کم سو و بی فروغ نیست و بی واسطه فیض، به عالم متعالی، ره یافته و از حقیقت های فراسویی، قَبسی برگرفته است؟

۷. مهدیا! بر آنم تا به نوبه و با توبه خویش، در گاهِ سَحر نیز با تو همگام شوم و به ساحت و جرگه حال و حضور و سجده و نجوای ملکوتی و تسلا بخش تو برسم و تو در آن دم، از من نیز در این تنهایی، نامی بری و به دعا، نوازشم کنی.

۸. مهدیا! بر آنم که نمازهایم را در گاهِ آغازین به جای آرم؛ زیرا بر این باورم، تو در، گاهِ فضیلت، به نماز ایستاده ای.

۹. مهدیا! آنان که از جام سیره اجداد تو، طعم شادی آفرین عدالت را چشیده اند و اندیشمندان با بینش ها، کنش ها و منش های تعالی خواهانه شما خو گرفته اند، روا نیست که ناسپاس شوند و به اشتباه، جز تو دیگری را انتظار کشند.

کسی که بر لب کوثر چشید جام مراد

دهان خویشتن از آب شور تر نکند

۱۰. مهدیا! چرا تو را از یاد برم که تو به یک چشم برهم زدن، پیروانت را فراموش نمی کنی و خاطر خواهانه و بزرگوارانه، آنان را رهنمون می شوی؟

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنَهَجَهُ.» (۲) بارالها، فَرَجش را نزدیک، ظهورش را

۱- سعدی

۲- سعدی

آسان و راهش را هموار و فراخ گردان.

۱۱. مهدیا! تو ناپدید نشده ای، بلکه ما با انگاره های موهوم و کردارهای کژ، گم شده و تو را فراموش کرده ایم. مددی، که خود را بیابیم و تو را به یاد آوریم و بیش تر بشناسیم.

مضطرب حال مگردان من سرگردان را. (۱)

۱۲. مهدیا! تو در باغ نظر، صید اهل نظری و دور نیستی. من، خسته رنجور و بی چاره شب زده، کورم.

بی مهر رخت، روز مرا نور نمانده است

وز عمر، مرا جز شب دیجور نمانده است (۲)

۱۳. مهدیا! تو خود گواهی که وقتی همّت، آشنایی، دوستداری، هم گامی و انس دیگران به ویژه جوانان با تو را می بینم، چه سان بر سر شوق می آیم و خرسند و آرام می شوم. «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (۳)

۱۴. مهدیا! تو خود گواهی که برای خشنودی تو، خاطر خواهانه، با اختیار و توانمندی خویش، از چه چیزهایی گذشتم.

ترسم این قوم که بر درد کشان می خندند

در سر کار خرابات کنند ایمان را (۴)

۱- حافظ.

۲- حافظ.

۳- إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحِ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا.

۴- حافظ.

۱۵. مهدیا! تو خود گواهی که از دوستی با حق ناشناسان زهد فروشِ دیوسیرتِ نا اهل، دوری جُستم و بیزارم.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.» (بقره: ۶۷)(۱) به خدا پناه می برم از نادانی خویش.

۱۶. مهدیا! آن که تو را شناسد، حتی به سرابی از زرق و برق دنیای امروزی، راه را گم می کند.

«فیضی!» نشود خاتمه ما به هدایت

گر ختم امامان هدی را شناسیم(۲)

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ أَمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ.» هر کس امام زمانش را نشناخته بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.

۱۷. مهدیا! دل و جانش به نفرین تو گرفتار باد، آن که دل بستگی و شور و نشاط زندگی کسی را تباه کند و با تهمت و رفتارش و یا هم داستان کردن برخی افراد نادان، او را رو به پرتگاه بلغزاند و به ورطه تباهی منحرف سازد.

سیه اندرون باشد و سنگ دل

که خواهد که موری شود تنگ دل

۱۸. مهدیا! از اوستادم آموخته و به دل آویخته ام که «جهان در مرآ و منظر اولیای کَمیل و خُلص الهی است.» پس به هوش باشم از اول که دل به هیچ نسپارم و به خلوت و دَعَل و حيله و خیانت، سرگرم و شادمان نگردم.

از کران تا به کران لشکر ظلم است، ولی

از ازل تا به ابد فرصت درویشان است(۳)

۱- بقره / ۶۷.

۲- فیضی

۳- حافظ.

۱۹. مهدیا! به یمن نگاه تو بر آنم تا در زندگی جمعی خویش جوان مردانه گام نهم، گرد حق ناشناسان ناسپاس نگردم، حق نمک را به جای آرم و همواره حرمت انسانیت را به یاد دارم.

۲۰. مهدیا! بر آنم که به کردار نیک و نیک نامی تو اقتدا کنم و زمانه ام را نه با تحمیل که به تحمّل، پیش برم. تا چگونگی اندیشه و زیستنم، باری بر دوش دیگران نباشد و من رها باشم از ستم و پرسش و نکوهش وجدان خویش و نفرین دیگران.

۲۱. مهدیا! همه در پهنای این گیتی، نان خور و میهمان تو به شمار می آیند، جز آن که شکمش را با لقمه های حرام، انباشته سازد و زندگی اش را به ناروا بگذرانند.

۲۲. مهدیا! سعادت مند آن کس که آموزه های قرآن کریم را از دهان و زبان شما برگرفته، چونان گوهری منظوم برگردن زندگی خویش آویخته است.

۲۳. مهدیا! نیک بخت آن کس که با نگهبانی از جان و نگهداری از رفتار خویش، طلسم ها را گشوده، دست به گنج خشنودی تو رسانده است.

۲۴. مهدیا! از رحمت و نوازش تو، دور است آن که به نام هوش و زیرکی و با آز و آرزوی تهی، برای ایجاد رفاه و آسایش اهل و عیال، یک بار به دنیا آمدن زن و فرزندانش را با لقمه های حرام، آلوده سازد و آنان را به سوی تباهی هولناکی رهنمون شود. «فَالْيُنْظَرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ.» (عبس: ۲۴) انسان باید به خوراک خویش، دقیق بنگرد.

۲۵. مهدیا! نشانه و لازمه مهرورزی با شما، شایستگی و خود ساختگی و ترک خیانت و آزار دیگران است. آن که بی راهه را راه، هرزگی و فروپاشی اخلاقی اش را عشق و فرجام خویش را رضایت و وصال شما می داند، بیش تر به خطا رفته و خود را از ساحت و جرگه مهر شما دورتر ساخته است.

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا رضای خویشان

حافظ! هر آن که عشق نورزید و وصل خواست

احرام طوف کعبه دل بی وضو بیست (۱)

۲۶. مهدیا! آن که همواره در کوشش خویش، سر در آبشخور نفاق و دو رویی دارد و از درون، پیوند خود را با تو گسسته است و دروغ را یک سیاست، تحلیل و نیاز می داند و تهمت را راه کار و مجاز می انگارد و زندگی اش را بر پایه ای پوشالی، بنا نهاده و وجودت را سپر خویش می خواند و می داند، بی راهه می پیماید که این بیمار گونگی، وارونه کاری و سرنگونیش را هوش و زیرکی بر می شمرد و گریز گاهی از تأیید تو می سازد و در گاه لغزش و افتادگی، سخت بیهوده، مهر و نوازش تو را انتظار می کشد و خود را نیک فرجام می پندارد.

گر مسلمانی به این است که حافظ دارد

آه، اگر از پس امروز بود فردایی (۲)

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ». (مدثر: ۳۸) هر کسی، گروگان عمل خویش است.

هر کسی آن دروَد عاقبت کار که کشت.

۲۷. مهدیا! نیک بخت خوش فرجام آن کس که تو را بخواهد و خواسته اش به اجابت رسد.

هر کس ز درِ تو حاجتی می خواهد

من آمده ام از تو، تو را می خواهم

۲۸. مهدیا! بی حضور و کشش تو، مرده و شی، بختک وار، جهان را دربرمی گیرد، کوشش ها را در کام خود فرو می برد و مردم را بر سفره سطحی نگری می نشاند.

۲۹. مهدیا! آرزومندم که هماره، فروغ دل و جان تو از حسادت و زخم دیده های خوار و آسیب فتنه های فسون بار روزگار در امان باشد.

ای قصر دل افروز که منزلگه انسی

یا رب مکناد آفت ایام، خرابت (۱)

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». (صف: ۸) آنان می خواهند به بازدم دهانشان، نور خداوند را خاموش سازند، ولی خدا نور خویش را تمام کند، هر چند افراد بی ایمان، خوش نداشته باشند.

۳۰. مهدیا! چشمان مضطرب و جویای بشر، کم سو و اشک آلود، وامانده و سرخورده از آسیب و فتنه های روزگار، به ندایی درونی و فراسویی امیدوار، دانسته یا ندانسته، نجات بخشی تو را به انتظار نشسته است.

۳۱. مهدیا! دشمنان بدخواه و کینه توز ما که با طرح اندیشه دهکده و نظم نوین جهانی، ناخواسته و ندانسته پویه های ذهنی مردم دنیا را به سوی حکومتی یکپارچه رهنمون می شوند، زمینه ساز پذیرش حکومت جهانی تو شده اند. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.» (توبه: ۳۳) او خدایی است که پیامبرش را با دین حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان آشکار سازد، هر چند مشرکان نپسندند. «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد».

۳۲. مهدیا! تاریخ می خوانم تا جایگاه تو را در دوران کنونی بیابم و در جای خویش با تو باشم.

خوش به جای خویشتن بود این نشستِ خسروی

تا نشیند هر کسی اکنون به جای خویشتن (۱)

۳۳. مهدیا! مبادا کسی از دست و زبانم در امان نباشد و من بی اعتنا به حضور خداوند و روز واپسین، دانسته و هدفدار، با حرف ها و رفتارهایم، دزدکی در حیاط و نشاط زندگی او نهال زقوم بنشانم، پر و بالش دهم و گستاخانه میوه تلخ مزه آن را قسمت کام او بدانم، بر آبرویش در آویزم و وحشیانه آن را از هم بدرم، دلش را خسته و شکسته سازم و آن را پیشامد بخوانم. آن گاه، بی تفاوت بخندم و روزگار بگذرانم یا تنها با نماز و زیارت و طواف زینت یافته از شیطان، وجدان فرو مرده ام را مجاب سازم، خود را فریب دهم و آرزو کنم آثار رفتارم در اجتماع، فراموش گردد و قلبی را که بی شرمانه شکسته ام، بدون برملا شدن حقیقت، خود به خود سامان یابد. سپس در این

گیراگیر، خود را آمرزیده، نیک فرجام به تو نزدیک و در سایه رضایت تو بپندارم.

«يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ.» (توبه: ۹۶) برایتان سوگند یاد می کنند تا از آنان راضی شوید. اگر شما از آن ها راضی شوید، خداوند از گروه فاسق راضی نخواهد شد.

عزیزا! یاری ام رسان که اگر چنین باشم از نگاه نافذ و سرزنشگر تو، به هیچ جا پناه نتوانم برد و هرچه را در پیشگاه الهی، به نام زیرکی، سرشته و در پیش نهاده ام، تهی خواهم یافت.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.» (بقره: ۸۶) به خدا پناه می برم از نادانی خویش.

از کران تا به کران لشکر ظلم است، ولی

از ازل تا به ابد، فرصت درویشان است

۳۴. مهدیا! بی راهه می پیماید آن که آگاه می شود، ولی انکار می کند. به نام و یاد و خواسته تو بی اعتنا است، در خیالش می لولد، بر طینت خود می تند و به عادت خویش می رمَد.

۳۵. مهدیا! دریافتم که باید همواره به دین پناه برد؛ چه در همه شرایط، نیازمندی ها، توفان ها، جزر و مدها، کهنه و نو شدن زمان و در کنار بینش ها، کنش ها و منش های گوناگون _ با خاستگاه و اصالتی که دارند _ سالم و بی عیب مانده و همگام و نگهدار پذیرفتگان خود بوده است.

۳۶. مهدیا! آن که در رخدادهای تلخ زندگی از صبوری و شکیبایی

می گریزد، از بخشش های خدای تعالی برای اهل شکیب، بی خبر بوده و خود را بی بهره و محروم ساخته است.

گندمی را زیر خاک انداختند

پس ز خاکش خوشه ها برخاستند

بار دیگر کوفتندش ز آسیا

قیمتش افزود و نان شد جان فزا

باز نان را زیر دندان کوفتند

گشت عقل و جان و فهم سودمند(۱)

۳۷. مهدیا! شیرین تر و خوش گوارتر از اخلاص و کار برای خدای عزیز، نیافتیم. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» (حمد: ۱)

۳۸. مهدیا! بر این باورم که اگر نماز در شرایط وانفسا و تنگنای زندگی، راهی عملی فرارویم نگذارد و مرا از کزی ها دور نکند و با عالم متعالی، آشتی ندهد و کاستی های روح و روانم را نیز برطرف نسازد، بر دوری ام خواهد افزود.

۳۹. مهدیا! هر رهروی، لحظه های غمناکی دارد که آبستن پیغامی فراسویی است. عوام در این گاه برای رفع دل تنگی، با ناآشنایی بی خبرتر از خود به سخن می نشینند یا به تفریح و تفرج، زمان فیض را سپری می کنند، ولی خواص، با مراقبت، دم فروبستن و شکیبایی، هم نشینی با آشنایی چون تو، به

آسمان راه می یابند و به قدر ظرفیت و قابلیت خویش، بهره می برند.

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا.» (رعد: ۱۷) خداوند از آسمان ابری، آب می فرستد و در هر باریکه ای به قدر ظرفیتش، جاری می شود.

دل خرابی می کند دل دار، را آگه کنید

زینهار، ای دوستان! جان من و جان شما (۱)

رَسُولُ خِدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «أَنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ أَلَا فَتَرَصَّدُوا لَهَا.» (۲) گاه در زندگی تان، نسیم هایی از سوی خداوند می وزد، آگاه باشید و آن را دریافت کنید.

۴۰. مهدیا! بر این باورم که ما انسان ها در دامن آزادی، اختیار و استقلال، برای هم به دنیا آمده ایم و سمت و سوی سرنوشت مان به هم پیوند دارد و ما نیازمندانه، در تکامل هم اثر گذاریم. پس بر آنم که بدانم و مراقب باشم که چگونه اثرگذار و به چه سان، از چه کسان و چیزهایی اثر می پذیرم.

۴۱. مهدیا! می دانم که زمین، گهواره من است و من چون به راه رفتن، نزدیک شوم، مرا از آن جدا خواهند ساخت.

۴۲. مهدیا! آموختم که هر حرفی را هر جایی نگویم تا کسی رهنم نشود.

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت: راز پوشیدن (۳)

۴۳. مهدیا! زهی نیک بختی آن دل را که از جذبه نگاه تو، سعه و مدّ یافته و از جزر خواهش های نفس رهاست.

۱- حافظ

۲- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۷، باب ۷، ح ۲.

۳- حافظ

۴۴. مهدیا! هر که را دوست می داشتیم، به میهمانی سفره سحرش فرا خواند و او را به یادگار گفته ام: هر چه می خواهی خبر، وقت سحر.

۴۵. مهدیا! سودمندترین نوبت و مجال را گاه سحر یافتیم؛ سحر، گاهواره رحمت و آرامش و مادر فرصت هاست و چه عطشناک و مهربانانه، بیدارانش را به آغوش می کشد. چه گوارا است که جوانی از خواب شیرین شبانه خویش بکاهد، هنگام سحر برخیزد، طهارت بگیرد، به نماز بایستد، سر بر خاک نهد و هم گام با تو «الله، الله» بگوید و چراغ روزش را بیافروزد.

۴۶. مهدیا! داد از ناشناسی ات و فریاد از نشناختنم.

دیده ای خواهم که باشد شه شناس

تا شناسد شاه را در هر لباس (۱)

معشوق عیان می گذرد بر تو و لیکن

اغیار همی بیند از آن بسته نقاب است (۲)

۴۷. مهدیا! از تو جدا خواهم بود اگر ساده اندیشانه و پرسه زنان در گیراگیر زندگی ام، خود را نجات یافته و خوش فرجام گمان برم و شکن ها و آزمایش های جوراجور فراروی خود را جدی نیانگارم و مغرورانه و بی خبر و خیالی بگذرانم.

۴۸. مهدیا! هرگاه قرآن نمی خوانم و در آن نمی اندیشم و از آموزه های اعتدال بخش آسمانی آن فاصله می گیرم، باورهایم در شکن های گونه گون

زندگی اجتماعی، ضعیف یا دیگرگون و پراکنده می گردد، افراط و تفریط بر ذهن و روان سایه می افکند و مرا رنجور و ناشکیب با کامی تلخ در زندگی ام، رها می پژمراند.

«خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.» (بقره: ۶۳) با قوت آن چه را به شما دادیم، بگیرید و آن چه در آن است را به یاد آرید. باشد که خود نگهدار شوید.

۴۹. مهدیا! در هیچ جای زندگی تو و پدرانت، شما را از پی انتقام شخصی نیافتم. از این رو، بر آنم که با الگوپذیری از شما، برخی از چیزها مثل انتقام را بر عهده روزگار بگذارم و به کار خود مشغول باشم.

از کران تا به کران لشکر ظلم است، ولی

از ازل تا به ابد، فرصت درویشان است (۱).

۵۰. مهدیا! یقین ما، عطشناک، چشمه حضور تو را چشم به راه است و جنین وار، زیست گاهی فراخ را به انتظار نشسته است.

هله عاشقان بشارت که نماند این جدایی

برسد زمان دولت، بکند خدا خدایی (۲).

بخش سوم شکوه‌ها

بخش سوم شکوه‌ها

در این بخش، به شکوه‌ها و دل‌تنگی‌های دوران انتظار پرداخته ایم. گلایه در حضور محبوب، شاید دور از ادب به نظر آید و برخی از دوستداران محبوب را بیش‌تر رنجیده خاطر سازد، ولی از نگاه تمنّای هیچ شیفته‌ای پوشیده نیست که ساحت محبوب، جرگه پناه و آرامش و امیدواری است و شکوه‌های راهروان دل‌داده در این میانه، از شکن‌های پیچ‌پیچ فرارو و آزارهای جوراجور، آه تلخ و شعله‌های آتش گداخته‌ای را می‌مانند که اگر در نهران خانه دل، به جبر نگاه داشته شوند و در کنار دلدار، بازگو و به سردی و شیرینی مبدّل نگردند، بیم آن می‌رود که کام جسم را ناگوار و درون گاه‌جان را به آتش دل، شعله‌ور و دوداندود سازند و روان آدمی را سرگردان کنند.

ز جهل مردم خامم که دل شکسته و بالم

تو صبر و خون جگر را خدا کند پذیری

به جرم بت شکنی، من در آتش دون فتادم

نشسته باغ شرر را خدا کند پذیری (۱)

۱. مهدیا! می‌خواهم نزد تو شکایت آورم:

از ستمگران نیست انگار کثر رفتار؛

از دورویی ها و دَغَل بازی های هولناک؛

از رفتارهای آفت زده؛

از دوستی های احمقانه؛

از ایثارهای فرومایه گان؛

از حرف های بی جا و دَم فروبستن های هراس آلود؛

از انگ های بی خردان و داغ های دل دوستان؛

از قداست های درهم فرو ریخته؛

از بی کسی سینه های پُر درد، دل های شکسته و سوخته و فریادها و ضجّه های درماندگان؛

از ستم های قانون مند؛

از عدالت های یک سویه؛

از مصلحت های آلوده و زیان بار؛

از حقیقت های رنگ باخته؛

از روزگارِ شبِ رُخسار؛

از تأخیر صبح؛

از گرفتگی و پنهان ماندن خورشید؛

از خشونت دیو صفتان؛

از خون های به ناحق ریخته شده؛

از بی اثر جلوه گر شدن اشک ها و شکوه های مظلومان و یتیمان؛

از جرأت یافتن خیانت کاران؛

از حقوق وانهاده و به جای مانده بیچارگان؟

از گرسنگی ها و چهره های زرد؛

از بندها و اسارت ها؛

از صهیونیزم، فلسطین و غربت و مهجور ماندن اسلام؛

از ناامیدی ها؛

از سستی ها، عقب ماندگی ها و تباهی های فخرآمیز؛

از افول و سرنگونی های عبرت آموز؛

از پوچی ها، ساده اندیشی ها، پندارهای سست، خرافه ها و افسانه ها؛

از ساحت های ساختگی و پرطنطنه؛

از دین های کم سو و بی فروغ؛

از محرومیت های دین دارانِ دل باخته، خردورز، انگیزه مند و پُر شور؛

از به حاشیه رانده شدن فضیلت ها؛

از فراموش شدن دنیای فرازین و هدف شدن جهانِ فرودین؛

از بیان ها و نوشتارهای خوش واژه زهرآلود؛

از اخلاق های ناشایست و متعفن برون تراویده و بایسته شده؛

از فسادهای ریشه دوانیده هنجار شده؛

از دشمنان پاکی و انسانیت؛

از رویکردهای شیطانی و حیوانی؛

از سازهای رونق یافته ناسازگار؛

از قریحه ها و چکامه های بدپندار و اسفبار؛

از مُدها و کرشمه های جوان فریب؛

از زیبا نمایان زشت کردارِ واژگونه دل؛

از جان های کامل نشده و مرگ های زود رس؛

«إِلَيْكَ أَشْكُو بَنِي وَحُرْنِي».

من غم و اندوهم را تنها برای تو باز می گویم.

«وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ وَآخِي بِهٖ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ. فَاطْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِإِيكَ وَابْنِ بَنِي نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِّنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْفَقَهُ وَ يُحَقِّقَ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ» (۱) بار خدایا، به وسیله او، شهرهای خویش را آباد و بندگانت را احیا فرما؛ چه تو گفته ای و گفتار تو، حق است: فساد به دست مردم در بیابان و دریا، پدیدار گشت. پس بارالها، ولی خویش را بر ما پدیدار ساز، هم او که پسر دختر پیامبر و هم نام رسول توست تا باطل را از هم بدرد و حق را محقق و پایدار سازد.

۲. مهدیا! گوش فرا دادن به درد و رنج ستم دیده ای، شعله های درونش را فرو می نشاند و از سوز لهیب آتش دلش می کاهد و او را از افسردگی و پژمردگی، نجات می بخشد.

لاله ها، شعله کش از سینه داغند به دشت

در غمت، همدم آتش جگراند هنوز

آتشی را بزن آبی به رخ سوختگان

که صدف سوز جهان، بد گهراند هنوز (۲)

۱- بخشی از دعای عهد.

۲- عباس کی منش کاشانی مشفق.

۳. مهدیا! چه دشوار است از میان رفتارهای وارونه کارانِ نادان و تیرِ زهر آگین زبان بیگانگان، جانِ دین و ایمان به سلامت بردن.

۴. مهدیا! هر وقت آبی، برای من دیر است.

بیا در این دم آخر! بیا! که هم چو حباب

ز عمر من نَفَسی بیش تر نمی ماند(۱)

۵. مهدیا! دریغ از آن زمانی که بی تو، با ناآشنا، به ناروایی و گزاف بگذرد.

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود(۲)

۶. مهدیا! آن گاه که فرا روی تو از رنج ها و شکنجه های طاقت فرسای درونی ام باز می گویم، از تنهایی و بی کسی رهایی یافته و به آرامش می رسم. پس اگر به نگاه و خشنودی تو دست یابم، چه حالی خواهم داشت؟!

گوشه گیران انتظار جلوه خوش می کنند

بر شکن طرفِ کلاه و برقع از رخ برفکن(۳)

«اللَّهُمَّ ارْنِي الطَّلَعَ الرَّشِيدَ وَالكَيْلَ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي أَلَيْهِ»(۴) بارالها، آن چهره ارجمند و جبین درخشان و ستوده را به من بنمایان و دیده ام را به دیدارش سر مه کش.

۱- محمد علی مجاهدی پروانه.

۲- حافظ.

۳- حافظ.

۴- بخشی از دعای عهد.

۷. مهدیا! چرا آن که در پیشگاه خداوند عزیزتر بوده، در میان مردم مهجورتر، مظلوم تر، محروم تر و غریب تر بوده است؟

شهریار از هر کس و ناکس جفایی می برد

ای فلک! تا چند می خواهی عزیزان خوار داشت

عزیزا! پنهان بودنت گرچه مصلحت است، ولی حق تو نیست.

«بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي.» پدرم، مادرم، اهل و مال و تبارم به فدای تو باد.

۸. مهدیا! یک لقمه پدرم، آدم، مرا از دامان خاستگاهم بهشت ازل، تا دامنه این جهان پُر کشمکش فرو نهاده است. پس اگر من بی اعتنا به خواسته های خداوند، لقمه های حرامی برای خود و اهل خانه آماده سازم، فرزندانم را به پهنه کدام فاجعه افکنده و به کدام سو گسیل خواهم داشت و چه خواهد شد؟

سالار شهیدان حسین علیه السلام فرموده است: «فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُؤُنِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ» (۱).

ای کوفیان (که خود را به تجاهل زده اید و حقایق و امام خویش را نادیده می انگارید)! شکم هایتان از حرام انباشته شده است.

۹. مهدیا! جگرم سوخته و گداخته از حادثه و رنج و اندوهی است که رخنه یافتگان در حوزه حکومت اسلامی، شحنه به دست و تیغ بر کف، کمان کشان و ناوک زنان در فتنه پر آشوب سرزمین طف، سنگ دلانه با کینه دیرینه و غرور و نعره های مستانه، مکرز بر جان و کام و جسم و قد نازنین خوب ترین اهل زمان و زمین، منافقانه به تزویر روا داشته اند و ماتم و حزن و خون جگر

را برای بازماندگان و آیندگان وفادار، به یادگار گذارده اند. آن خاطره فاش و عطشناک و این آه آتش ناک، هیچ گاه از ذهن و روان و سینه ام به کنار نمی رود؛ که بر نسخه نسخه جریده عالم، نام حسین علیه السلام و تأثیر مکتب او و در سینه سینه سوختگان مهرش، شعله یاد اوست و همواره روزگار، همدلانه از زبانشان، زبانه می کشد و هوشیارانه، آموزه ها و عبرت های این قصه رمز آلود سرزمین قحط وفا را در مژآ و منظر خویش آویخته اند. «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (۱) (اسراء: ۳۳) ما برای ولی، آن کس که مظلوم کشته شده است، حکومت [و حق قصاص] اقرار دادیم. پس در قصاص اسراف نکنند، همانا او مورد حمایت است.

۱۰. مهدیا! از دوری تو در تنگناها و دشواری های جهان سرگردان و آشوب پیشه، آواره ام. تنم خسته است. دل و بالم شکسته و شور و شتاب و رشته اندیشه ام از هم گسسته شده است برخی باورها نیز دست هایم را بسته است، ولی هنوز راستین و امیدوار، به خیزش و چیرگی تو بر فرومایگان وارونه کار، در دامن تلاش تا دامنه ظهور، چشم دوخته ایم.

گرچه دوریم، به یاد تو قدح می گیریم

بُعد منزل نبود در سفر روحانی (۲)

- ۱- از امام باقر علیه السلام روایت است که این آیه درباره امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی عجل نازل شده است. ر.ک: *ینابیع المودّه*، ج ۳، ص ۲۴۳، باب ۷۱.
- ۲- حافظ.

۱۱. مهدیا! پیک من به سوی تو، قلب شرحه شرحه از غربت و تنهایی است که همگام با تو، در پیشگاه یگانه مطلق، بر دامن نسیم سحر با گونه ای تر شده از رشحه احساس، خدا را می خواند. قاصد تو بر من کیست و چه پیغامی دارد؟

با صبا همراه بفرست از رخت، گلدسته ای

بو که بویی بشنویم از خاک بستان شما(۱)

۱۲. مهدیا! پدران و مادرانی که رحمت شناخت تو را بر خود روا نمی دارند و تو را به اهل خانه نمی شناسانند و «لَا هِيَّةَ قُلُوبُهُمْ». (انبیاء: ۳) دل هایشان به هوس ها سرگرم است و فرزندانشان را با آن چه از اولیای خود در خانه دیده و آموخته اند، در جامعه، بی خبر، رها شده می گذارند؛ چه سان عنایت و نگاه تو را سپر می گیرند و مایلند حادثه ای رخ ندهد و روح زلال و عطشناک جوان برومندشان در کوچه های هوس، با چالش های روزآمد، پیچیده و سهمناک فکری و اخلاقی روبه رو نشود و افق زندگی شان، تیره و تار نگردد و از این رهگذر، جانشان به هرز نرود؟

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.» (رعد: ۱۱) خداوند هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد جز آن که خودشان دگرگون شوند.

۱۳. مهدیا! چه سان جانش تهی است آن که تو در باورش منزل داری و چگونه با خاطری آلوده می زبیدی آن که در زندگی اش، رنگ و عطر و نشانی از

تو نیست.

۱۴. مهدیا! جلوه رنج من این است که در مهممه مهمانی

و در آن لحظه شهید

دوستانم ز جام شهادت بنوشند، ولی

جرعه ای از قَدَحش بر لبِ جان من بیچاره نشد

کی نوبت ما می شود، الله داند

کی این قفس وا می شود، الله داند(۱)

۱۵. مهدیا! آن که خود را شناسد و هیچ از شناخت رهرو و همراهی، بهره نجوید و راه معرفت و حکومت بر خود را کوتاه و هموار نسازد، زیستن با او سخت خطرناک و بس تلخ و ناگوار است.

۱۶. مهدیا! گرچه دور از تو محنت زده و ناراحتم، ولی راضی ام به تقدیر خداوندی.

۱۷. مهدیا! بخوان، از اشکم بخوان، تحمل را، صبر را، انتظار غریبانه را.

صبر است مرا چاره هجران تو لیکن

چون صبر توان کرد که مقذور نمانده است(۲)

«اللَّهُمَّ اَنَا شَكُووْ اِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ غَيْبَهُ وَّلِيْنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوْنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا

۱- نگارنده.

۲- حافظ.

وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ بَضْرًا تَكْشِفُهُ وَ نَصِيرًا تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانٍ حَقٌّ تُظَهِّرُهُ وَ رَحْمَةً مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِيَةً مِنْكَ تُلْبَسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.» (۱) بار خدایا، ما از نبود پیامبر _ درود تو بر او و آتش باد _ و از غیبت ولی مان و از زیادی دشمنان و کمی یار و آشوب های سخت و دشمنی زمانه با ما، به تو شکایت می آوریم. پس بر محمد و آل او درود فرست و به پیروزی از سوی خود شتاب کن. زیان ها را برطرف ساز و با نصرتی که ما را عزیز داری و به وسیله سلطان به حقی که آشکارش می کنی، ما را یاری رسان و با رحمت خود ما را فراگیر و جامه عافیت بر ما بپوشان. به مهربانی تو ای مهربان ترین مهربانان!

۱۸. مهدیا! ورطه های تاریک غفلت، ما را از نزدیک شدن به تو نیز دور می سازد و بی اعتنا به بَلَد راه، از جاده آشنا به بی راهه روانه می سازد. «وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ.» (انبیاء: ۱) آنان در دامان غفلت، ثابت قدم نیستند و دور می شوند.

دوست نزدیک تر از من به من است

وین عجب تر که من از وی دورم

۱۹. مهدیا! هر که ستیغ فهمش بیش، لحظه ها و نغمه های رنجوری اش بیش تر. جان و دارایی و تبارم به فدایت! تو که در این میانه آگاه ترینی، چه حالی؟

هر که او بیدارتر، پُردردتر

۱- بخشی از دعای افتتاح.

هر که او هشیارتر، رخ زردتر(۱)

۲۰. مهدیا! دیده ام که افراد بی شماری دانسته و دور از توقّع، به ناروا ستم می کنند؛ از احمق و نادان چه انتظار.

عاقل ار سنگ ز جاهل نخورد، پس چه خورد

صبر از یک دو سه جاهل نکنم، پس چه کنم(۲)

«أَلَيْسَ اللَّهُ أَشْكُوا مِنْ مَعْشَرَ يَعِيشُونَ جَهْلًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا.»(۳) به خدا شکایت می برم از کسانی که عمر خویش را در نادانی می گذرانند و در گمراهی می میرند.

شیخ را باک گر از طعنه خاصان نبود

من چه باکم بود از سرزنش عامی چند

۲۱. مهدیا! خوشم که در جرگه قرآنیان و مهرورزان آل ایمانم و کامم نیز از شوکران تلخ و ش مهجوریت، بهره مند است.

اگر چه مستی عشقم خراب کرد، ولی

۱- مولوی.

۲- علامه حسن زاده آملی.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

اساس هستی من زان خراب آباد است (۱)

۲۲. مهدیا! به تجربه دیده و دریافتم آن که در جوانی از خود مراقبت نکنند، در دوران پیری و ناتوانی اش، این مهم محقق نخواهد شد.

۲۳. مهدیا! وقتی تو نباشی، زهد فروشی، رواج می یابد، روی و ریا رونق می گیرد، کمال نمایی بازاری می شود و اخلاص، گم نام تر از همیشه، در گوشه دل ها کز می کند.

مغز گفتمی نغز گفتن لیک قانی بترس

ز ابلهان کند فهم و جاهلان تیره گاه

۲۴. مهدیا! دریافتم هر بی وفایی از مرز باور گریزان باشد و عهد خویش با خدای تعالی بشکنند، در ریزشگاه حیا منزل دارد.

بخش چهارم ناز و نیاز

بخش چهارم ناز و نیاز

خواهش، با سرشت و سرنوشت آدمی، آمیخته است و خواستن در همه جای هستی، سَریان دارد. کیست که داراست، ولی هیچ نخواهد و وجودش، تداعی گریک نیاز نباشد؟ بودنِ هر چیز، تپش یک نیازمندی است که راه های اجابت آن در گذر زمان، بسته به گرایش های گونه گون بشری است. از این رو، خردورزانه است که نیازهایمان را از دریچه عمل های بایسته و زمزمه های شایسته و از خزانه دارنده بخشنده، سامان دهیم؛ چه آشفته خواهی و خواستن از دست و دل تهی، نیاز انسانِ درمانده را بیش تر و خوشه سردرگمی اش را پُر بارتر می سازد. پس در این بخش، از واسطه فیض در این عالم مدد می جوییم و از او داد می خواهیم.

بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است

ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست (۱)

۱. مهدیا! ای سرّ پوشیده، رخ بنما و تنگناهای زندگی بیمار گونه اجتماعی بشر را سامان ده و فراز و نشیب بدفرجام این ریزشگاه و راه پر لغزش را هموار ساز و نگذار جانی به هرز بگذراند.

ماه کنعانی من! مسند مصر آن تو شد

وقت آن است که بدرود کنی زندان را(۱)

۲. مهدیا! مرا از آنانی قرار ده که چون صدایشان می کنی، خاطر خواهانه و فروتنانه اجابت می کنند.

ز امّ القری می رسد کی به گوشم

صدای رسایی که من می شناسم؟(۲)

۳. مهدیا! جفاست اگر خود خواهانه بر گشایش گره های کار خویش، بر دامن نماز، هم داستان، «أَمَّنْ يُجِيبُ» بخوانیم و از دعای فرج بمانیم و ظهور و پیدایش رخ مجیب را هم دلانه از زبان آرزو نکنیم!

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجْبَةَ ابْنَ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ السَّاعَةِ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَاعِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».

۴. مهدیا! مبادا با دم فروبستن یا سخن گفتن یا مداخله و منش و کنش ناپسند و وارونه، زندگی سخت شخصی و اجتماعی کسی را دشوارتر سازم. «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.» به خدا پناه می برم از نادانی خویش.

۵. مهدیا! «مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذَابِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى.»(۳) کی از جوشش آب گوارای

۱- حافظ .

۲- سید مهدی فاطمی توفان.

۳- بخشی از دعای ندبه.

ظهور و حضور تو، سودمند می شویم؛ تشنگی به دراز کشید.

۶. مهدیا! مگذار عمر را تنها به قیل و قال بگذرانیم و از حال بمانیم.

افسوس که عمرم همه در قال گذشت

عمرم همه افسوس که بی حال گذشت (۱)

۷. مهدیا! عمر و رونق و رمق دوران جوانی ام را به گوارایی دیدار روی دل انگیز خویش، برکت ده. «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلَعَ
الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ اَكْحِلْ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي اِلَيْهِ.» (۲) بارالها! آن چهره ارجمند و جبین درخشان و ستوده را به من
بنمایان و دیده ام را به دیدارش سر مه کش.

۸. مهدیا! به جوانی ات، جوانان ما را دعایی، عنایتی، مرحمتی، لطفی و امدادی.

دل روشن و وقت، مجموع باد

قدم ثابت و پایه، مرفوع باد

حیات خوش و رفتت بر صواب

عبادت قبول و دعا مستجاب (۳)

۱- نگارنده.

۲- بخشی از دعای عهد.

۳- سعدی.

۹. مهدیا! رویکرد آرزومندانه، نیایش و سوز گداز و گریستنم، برای نگریستن توست.

تو که دل می بری با یک نگاهی

به ما هم کن نگاهی گاه گاهی

۱۰. مهدیا! دورم بدار از دیار کژ اندیشان دین بازی که با رفتارهای زیان بار و وارونه خویش، تو را رنجور می سازند.

زکوی دیو و ددانی گذشته ام به جوانی

از این گذر تو گذر را خدا کند بپذیری (۱)

۱۱. مهدیا! پناهم ده از دوست ناباب، کژ اندیش، هرزه و از خواهش ها و آرزوهای آلوده نفسانی که بینایی دیده جانم را از من می ستانند و طراوت و شادابی ام را می ربایند و ملول، خسته، تنها و بدفرجام، رهایم می سازند.

۱۲. مهدیا! به تو پناه می برم از همدم خیانت پیشه با نشانه هایی از افول، سرنگونی و گرایش به چاله های کفر و ناباوری.

۱۳. مهدیا! به «مهدیا» گفتن خوشم؛ به پاسخی، خوش ترکم بدار.

من چه شایسته آنم که تو را خوانم و دانم

مگرم هم تو ببخشی که سزاوار تو باشم (۱)

۱۴. مهدیا! تو را می خوانم تا بر من رحمت آوری و قلب آتشینم را آرام بخشی و زبانه ها و شراره های آتش درونم را فرو نشانی.

۱۵. مهدیا! چرا از تو نخواهم که تار و پودم، نیاز است و تو به خواسته هایم، دانایی و داراترینی؟

۱۶. مهدیا! خوش دارم وجودم همواره، هم بسته و هموند نگاه رمز آلود تو باشد و از نسیم نفحات انس و شمیم مشک ختن تو بهره مند گردد.

۱۷. مهدیا! خوش دارم در قلمرو هاله قدسی تو، از قدس و نزهت معنوی بهره مند شوم.

۱۸. مهدیا! خوش دارم مرا از ناچشیدگان مهر خویش دور سازی و در جرگه مهرورزان دیرینه خود راه دهی. «اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ»! (۲) خدایا! مرا به راه او روانه ساز.

۱۹. مهدیا! خوش دارم برهه جوانی ام را به عطش و اشتیاق و دلدادگی خویش تعالی بخشی و این روزگاران را برایم دل پذیر سازی.

۲۰. مهدیا! خوش دارم خستگی پیچ در پیچ تحمیل را از روح و دلم بزدایی، نیرویم دهی و از مرز گله و شکایت، بر کنارم داری.

۲۱. مهدیا! خوش دارم تو را در گاه عزم و اراده ام بر کاری حاضر و ناظر

۱- سوری.

۲- بخشی از دعای عهد.

بدانم و به برکت حضور و نگاه تو، تصمیم هایم را مبارک گردانم.

۲۲. مهدیا! خوش دارم چونان گذشته از حقد و حسد سرخوردگان و ساده اندیشان کثر رفتار، پناهم دهی؛ به گونه ای که بی اعتنا به آنان، از دیارشان، بگذرم.

دلا ز طعن حسودان مرنج و واثق باش

که بد به خاطر امیدوار ما نرسد(۱)

«وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْزَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ.» (۲) بار خدایا، او را پناهگاه بندگان ستم دیده خویش و یار کسی قرار ده که جز تو یآوری ندارد.

۲۳. مهدیا! خوش دارم گاه، تنها باشم و به دور از اندیشه ها، رفتارها، کنش ها، منش ها و بینش های آلوده گونه گون، تلخه، تفاله و گاه، پیشانی ام را با خاک، آشنا سازم. دریچه اشکم را به روی آبادانی بکشایم و خرم و سبز، خود را به سراپرده وحدت کشانده، از درخشش دلاویز آن، سینه ام را گشاده گردانم و بی ادعا، در جوار تو جای گیرم.

۲۴. مهدیا! خوش دارم رفتار و گفتار و نوشتارم، یادآور تو باشند.

هر که نه گویای تو، خاموش به

هر چه نه یاد تو، فراموش به

۱- حافظ.

۲- حافظ.

۲۵. مهدیا! خوش دارم سست اندیش، زشت گفتار و کثر رفتار نباشم.

۲۶. مهدیا! خوش دارم گوش هایم از سفره حرف های هر کسی، لقمه بر ندارد و جانم به غذای آلوده و ناپاک عادت نکند.

۲۷. مهدیا! خوش دارم، تو تربیت کننده ام باشی.

۲۸. مهدیا! خوش دارم به هر که می رسم، از تو اشارتش کنم؛ کو آن که از تو بشارتم دهد.

۲۹. مهدیا! خوش دارم، برات آزادی ام از مرگ در حادثه و بستر را، شهادت در راه خداوند قرار دهی که دوستانم از دستان مبارک تو، این هدیه را ستانند.

کی نوبت ما می شود، الله داند

کی این قفس وا می شود، الله داند(۱)

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي ... مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»(۲) بار خدایا، مرا در پیشگاه و رکاب آن حضرت، از شهیدان قرار ده.

۳۰. مهدیا! چرا در برابر این همه چاله های کفر و ناپاوری، تباهی، شکن های مخاطره آمیز و رکودهای اسفبار، با روحی آسیب پذیر و کالبدی به راه مانده، تو را نجویم و از تو پناه نخواهم؟

۳۱. مهدیا! یاری ام ده تا با کسب روزی حلال، راه تربیت فرزندانم را

۱- نگارنده.

۲- بخشی از دعای عهد.

نزدیک و هموار سازم و این یک بار به دنیا آمدنشان را با لقمه حرام، تباه نسازم. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ». (عبس: ۲۴) انسان باید به خوراک خویش، دقیق بنگرد.

۳۲. مهدیا! یاری ام ده تا از حسادت و چنگ اندازی به آبروی دیگران بر حذر باشم و زندگی ام بر کارهای ناروا، پایدار نگردد.

۳۳. مهدیا! یاری ام ده تا در حق گرای و طواف حق، به سنگ و گل، دل نبندم؛ خود را فریب نداده و بی راهه نپویم.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی؛ احرام دگر بند، بین یار کجاست

۳۴. مهدیا! یاری ام ده تا بی وفا و هر کاره نباشم و با ناکسان، به هر راهی و جایی، پای نگذارم.

۳۵. مهدیا! یاری ام ده تا ذهن و زبان و روانم به سطحی نگری، خرافه های و افسانه های تباه کننده، خو نگیرد و دیده جانم را کم سو و بی فروغ نگردانم.

۳۶. مهدیا! یاری ام ده تا دل همه دل، در گرو الله نهم و از عبادت و بندگی آن عزیز نگریم.

۳۷. مهدیا! یاری ام ده تا تو را رها نسازم که این هیچ به مصلحت و سود باورمندان تو نیست؛ هر چند تو را گزندی نرسد.

«اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ» (۱) بار خدایا، مرا به راه او روانه ساز.

۳۸. مهدیا! یاری ام ده تا زندگی ام بر اندیشه و خرد و قناعت، استوار باشد، نه بر چگونه زیستن هر کسی.

۳۹. مهدیا! یاری ام ده تا تو را همراه شوم، از تو یاد کنم و همدم طیف وارونه کار بی مقدار نباشم.

۴۰. مهدیا! من از خدای متعال در تحمیل رخدادهای تلخ و ناگواری های پیش آمده، بیداری، بینایی و تعالی دل و جان و روشنی ناب را آرزو دارم.

۴۱. مهدیا! پیش تر و بیش تر از زیارت، رضایت را آرزو دارم که بی زیارت می توانم سربلند و دل آرام بگذرانم، ولی بی رضایت تو، روزگاری هر چند هزاران بار به زیارت کعبه و عتبات عالیات رفته باشم، سرافکننده و بدفرجام خواهم بود.

۴۲. مهدیا! من در رونق و رمق دوران جوانی ام، برای دست یافتن به توفیق توبه حقیقی و بازگشت بی برگشت، به یاری نگاه و حال و بال تو و مژده وصال ماندگار، سخت نیازمندم.

آلوده ای تو حافظ، فیضی ز شاه درخواه

کان عنصر سماحت بهر طهارت آمد(۱)

۴۳. مهدیا! یاری ام ده تا با بهره گیری از آموزه های زندگی و سخنان پدران، به کار و کارایی و دارایی و زندگی دوست، آشنا و بیگانه، چشم آز و

طمع نداشته، هیچ گاه ناجوان مردانه در پی حسادت و خیانت به آنان نباشم.

۴۴. مهدیا! مردان و پسران ما را در نگهبانی از غیرت، ناموس و پارسایی و زنان و دختران ما را در نگهداری از حیا، عفت و نجابت، یاری کن تا زندگی خویش را به دور از وسوسه های بد اندیشان دور و نزدیک، در خانواده ای نجیب و جامعه ای پاک، به دور از فروپاشی حریم زن و مرد، خوش گوهر و پاک دامنه بگذرانند.

۴۵. مهدیا! یاری ام ده تا از آموزه های دین و آیینم دور نمانم و حرمت آبروی مؤمن در نظرم فروتر از ارزش و ارجمندی کعبه نباشد.

۴۶. مهدیا! به «رَبِّ فَلَق»، آبرویم را از نا اهلان واژگون دل و حسودان بدخواه و شرور، ایمن بدار و در حریم امن خویش جایم ده.

۴۷. مهدیا! حج عارفانم آرزوست.

ای دل! اگر عزم دیار یار داری

قصه حجاز و کعبه دیدار داری

شوق شهود حضرت دلدار داری

اول ز دل، نقش سوی الله پاک گردان(۱)

۴۸. مهدیا! دوستان مؤمن، حق شناس، شاداب، پُرکار، دیگر گرا، همدل و وفادارم را به تو می سپارم و از همدم و همراه نادان، تنبل، دورو، حق ناشناس،

۱- مرحوم حکیم الهی قمشه ای.

منفعت پرست، خیانت پیشه و دغَل باز، بیزاری جسته، به تو پناه می آورم.

۴۹. مهدیا! از قادر متعال می خواهم که به آه و خون ستم دیدگان جهان، حرمت کهن سالان و پاکی و سحر خیزی جوانان سعادت‌مند این مرز و بوم، ظهور تو، نزدیک تر و سرافکنندگی و درهم شکستگی صهیونیزم و هم‌دستانِ هم‌داستان او، این وارونه کارانِ واژگون ساز حقوق بشر و مایه ننگ تاریخ گیتی، زودتر از انتظار، برای همه مقدر گردد.

در آن نوبت که بنده دست نیلوفر

به پای سر و کوهی دام،

من از یادت نمی گاهم

تو را من چشم در راهم

شباهنگام. (۱)

۵۰. مهدیا! یاری ام ده تا برای دست یافتن به پول، مقام، هوس تازه، زندگی بهتر یا رسیدن به در آمد بیش تر و پیش تر بودن از دیگران، یک دم دامن جان و شالوده زندگی ام را به خیانت همکار، همدم، دوست یا بیگانه ای آلوده نسازم و سرشتم را از راستی ها و درستی ها نگسلم.

امام علی علیه السلام فرمود: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ» (۲). بیش تر زمین خوردن های خردمندان از برق طمع هاست.

۱- نیما یوشیج.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.

چنان زی ام که اگر خاک ره شوم کس را

غبار خاطری از رهگذار ما نرسد(۱)

۵۱. مهدیا! به اذن خداوند، از بدی و فرمانبری و دام کفر و ناباوری نفس اماره و نیز از آسیب و فساد جان های مبتلا، پناهم ده و راه را بر شیطان شعبده باز، سخت و ناهموار ساز.

۵۲. مهدیا! حال که من به فضل خدای متعال، انسان آفریده شدم، پس یاری ام ده تا زندگی ام را با شناخت راه های تو بر توی انسانی، انسان گونه بگذرانم. از خودخواهی خویش رها شوم و با بینش، به پیش گام نهم. از نمایه های ظاهری بگذرم و به نمونه های برتر در نهان خانه دل دست یابم و به شرف حضور در راه های تو در توی آسمانی نایل آیم و با روشنی ناب درآمیزم.

گرچه بُود نَفْسِ مَجْرَد همه جا جای او

لیک در آن یاری بال تو مرا آرزوست(۲)

۵۳. مهدیا! یاری ام ده تا مهلتم را به غفلت نگذرانم و بسان هوس بازان خدا گریز نباشم.

۱- حافظ. اصل شعر به این صورت است: چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را غبار خاطری از رهگذار ما نرسد

۲- حافظ .

۵۴. مهدیا! دعایم این است که خرد ورزی، ژرف اندیشی و عمل سنجیده و متعبدانه به آموزه های دینی در میان مردم، امتیاز و هوش و زیرکی حقیقی بر شمرده شود، خاستگاه دین فراموش نشود و غفلت از دین متعالی، فرهنگ سطحی و یک سویه نگری و اسطوره و دین سازی های خودسرانه، پویه های ذهنی مردم را کند نسازد و آیین آسمانی، پوستینی وارونه با وصله های ناجور و گزاف ننماید و روند شناخت فراسویی و حرکت پیشتازانه و نوید بخش آن از راه، منحرف نشود. این دعایم به آمین تو نیازمند است.

می کند حافظ دعایی، بشنو، آمینی بگو

روزی ما باد لعل شکر افشان شما(۱)

حضرت علی علیه السلام فرموده است: «الطَّاعَةُ هِمُّهُ الْأَكْيَاسُ، الْمَعْصِيَةُ هِمُّهُ الْأَرْجَاسُ». (۲) همت زیرکان، پیروی از خداوند و همت افراد پلید، معصیت اوست.

زیرکان را در اطاعت از خدا باید شناخت

نی هر آن کس را که آید مهملاتی از دهان(۳)

۵۵. مهدیا! دین گرایی و دین داری جوانان ما را به یمن ظهور و حضور خویش، ژرف تر و پرورده تر گردان.

۵۶. مهدیا! پیروانت را یاری ده که در آزمون دوران کنونی، بر باور نجات بخشی تو استوار باشند و در بحبوحه پایمال شدن حرمت ها و ارزش ها و آماج قرار گرفتن طیف گسترده ای از جامعه انسانی، همه را به ساحت و سایه حضور

۱- نگارنده.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۶۶، باب ۴۰۲۷، ح ۲۱۰۳۶.

۳- نگارنده.

تو و به میهمانی پر نعمتِ عدالت، آسایش، آسودگی و رفاهِ فراگیر تو فرا خوانند.

۵۷. مهدیا! نگاهی و دعایی که پرورده و در نظر تو دارا شوم.

ای صاحب کرامت، شکرانه سلامت

روزی تَفَقَدی کن درویش بینوا را(۱)

۵۸. مهدیا! همه امیدم به فرا رسیدن توست. مبدا بینش و منش و زیستنم به گونه ای باشد که پس از آمدنت، به مهر تو دست نیابم و ناامید، باز تنها بمانم.

۵۹. مهدیا! تو را ذکر خداوند می دانم. از این رو، با تو به سخن می نشینم تا آرامش از دست رفته ام را باز ستانم و نگذارم کسی آن را به یغما برد.

۶۰. مهدیا! مرا بر سفره گسترده و پر نعمت دانش و شناخت و نو اندیشی خویش میهمان گردان و در کوشش و کردار شایسته و آمیخته به معرفت، یاری رسان «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ». (واقعه: ۹ و ۱۰) پیش گامانی که پیشی گیرند، به حقیقت، مقرب درگاه خدایند.

۶۱. مهدیا! توان و کوشش دوران جوانی ام را به امان و کشش تو می سپارم.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی

کوشش عاشق بی چاره به جایی نرسد

۶۲. مهدیا! مرا در طهارت وهم و خیال و بویه های ذهنی ام، یاری ده. «فکر ما در کار ما آزار ماست». (۲)

۱- حافظ.

۲- مولوی.

۶۳. مهدیا! از میِ شیطان، رهایم؛ از شرابِ طهورِ رحمانی ام، جرعه ای بنوشان.

تو در داد و دِهش با نام ساقی

مرا پایان میل و اشتیاقی (۱)

۶۴. مهدیا! هزاران سپاس تو را از قَدحی که داده ای.

روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد

زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما (۲)

۶۵. مهدیا! آنم دادی، اینم نیز ده؛ عنایتی که آن چه خواهم بشود.

دانی که به روی یار شرمنده شوم

اشکی به رخم به لب همه خنده شوم

من بود نبوده ام، ز می بود شدم

گر باز رسانی از می ات بنده شوم (۳)

۶۶. مهدیا! مبادا در شرایط شک و بُهت و گریز سیاست از راستی ها و درستی ها، آلوده شوم و دانسته یا ندانسته، خواسته یا

ناخواسته، ابزار دست سیاست بازان ناپاک گردم.

در کف هر کس اگر شمعی بُدی

اختلاف از گفت شان بیرون شدی (۴)

۱- نگارنده.

۲- حافظ.

۳- نگارنده.

۴- مولوی.

۶۷. مهدیا! نسل جوان ما با توجه و دست گیری تو، هر جایی نرود و به هر اندیشه و باور و کاری دست نبرد و هر کسی الگوی او نباشد، تا به سراپرده مهر انسان کامل راه یابد و از جام جلوه های قدسی او بنوشد و به شوق آید و واله و شیدای تو گردد.

۶۸. مهدیا! مگذار کسی در گذران زندگی ام، مرا با سخن و زمزمه ای یا طرح رفتار و دعوتی، در مرداب و منجلاب شهوت فرو برده، از تو جدا سازد.

چو با دنیا همیشه در تماسم

پناهم ده از آن چه می هراسم(۱)

۶۹. مهدیا! دریغ و حسرت بر جان آن کسی که تو را نپسندد، از تو بد بگوید و تو را در کردار و گفتارش، نادیده انگارد و انکار کند.

شکر ایزد که ز تاراج خزان رخنه نیافت

بوستان سمن و سرو و گل و شمشادت(۲)

۷۰. مهدیا! یاری ام ده تا انتظارم را به انتظار تو رسانم؛ چه تو نیز گشایشی فراخ را چشم به راهی. «بهترین چیز، رسیدن به نگاهی است که از حادثه عشق، تر است»(۳).

۷۱. مهدیا! عطش دیده ها را سیراب و چشمان کم سوی انتظار را به دیدار

۱- نگارنده.

۲- حافظ.

۳- سهراب سپهری، صدای پای آب، «شب تنهایی خوب»، نشر دارینوش، چاپ اول، بهار ۱۳۷۵، ص ۴۲.

خویش، روشنی و فایده بخش.

دیده را فایده آن است که دلبر بیند

ور نبیند، چه بُود فایده بینایی را(۱)

۷۲. مهدیا! یاری ام ده تا پیش از انجام هر کاری _ فردی یا اجتماعی _ چونان شما، به آثار عمل خویش بیاندیشم و هیچ گاه نسنجیده و خودبینانه و آخرت بازانه برای هیچ کاری، حتی به درم و قلم و قدمی، همت نکنم.

«اللَّهُمَّ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»(۲) بارالها، زندگی ام را مانند زیستن محمد و آل محمد و مردنم را مثال مرگ آنان قرار ده.

۷۳. مهدیا! مبادا زیستن چند روزه ام به گونه ای باشد که هیچ گاه نوبت به بندگی خدای متعال نرسد.

۷۴. مهدیا! مبادا پسند این و آن به کامم شیرین آید و من از پسند تو بازمانم یا آن را رها ساخته، نپسندم.

۷۵. مهدیا! مثال آنانی نباشم که خود باور نیستند و از بی حالی و تنبلی و مرده و شی با پندارهای سست و میان تهی، هیچ تلاش و جوشش و ابتکاری ندارند و همواره باری بر دوش اطرافیان خود هستند و بر آنند که خواهش های خویش را به وسیله آنان به انجام رسانند.

۷۶. مهدیا! بی نگاه و دعا و بشارت نفس تو بیش تر از پیش در مغاک(۳)

۱- سعدی.

۲- بخشی از زیارت عاشورا.

۳- گودال.

گردون فرو می مانم، آسمان، سجده خویش بر آدم را از یاد می برد و خوی بخیلانه پیش می گیرد و با حقایق بی کرانش توانی به بال های ناتوانم نمی بخشد، نه اوجی و نه عروجی. زمین نیز در این تنهایی، به خویشی من به خاک نمی نگرد و با اشتها به انتظار روز دیگرم می گردد و سنگینی ام را تنها به آبروی تو بر گرده اش تحمل می کند.

«یا وَجِیْهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ» (۱) ای آبرومند نزد خدا، از ما در پیشگاه حضرتش، شفاعت کن.

۷۷. مهدیا! دل شکسته ام را به تو می سپارم. دلدارم تو باش.

بکن معامله و این دل شکسته بخر

که با شکستگی ارزد به صد هزار دُرست (۲)

۷۸. مهدیا! ناهل بی مقدار را بر ما نگمار و امور زندگی مان را به دست ناهلان نسپار.

۷۹. مهدیا! بر گناهانم گواه بودی، بر شرمساری ام گواهی ده.

«أَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ» (۳)

میان من و خدای «عزوجل» گناهایی است که جز به خشنودی شما از من، برطرف نمی گردد.

۸۰. مهدیا! نگذار به راه دیگر گام نهم و یکه و تک از دست بروم.

«وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (۴). (اسرا: ۸۲) ستم پیشگان را چیزی جز زیان نخواهد افزود.

۱- بخشی از دعای توسل.

۲- حافظ.

۳- بخشی از زیارت جامعه کبیره.

۴- اسرا / ۸۲.

۸۱. مهدیا! در وفای به عهد پایدارم دار که بی وفایی بسان سوهان، روح انسان را می ساید، بوی عملش شامه فرشته های آسمانی را می آزرده و خود را بی خردانه به رایگان، طعمه اشتهای نفس سرکش می سازد.

گور ظاهر در نجاست ظاهر است

گور باطن در نجاسات سر است

آن نجاسات بویش آید بیست گام

وین نجاست بویش از ری تا به شام (۱)

۸۲. مهدیا! حقوق مردم را محترم بشمارم و در به جای آوردن آن چه بر دوش من است، همت گمارم و کوتاهی ها و تقصیرها را جبران کنم و از آنان رضایت بطلبم، نه آن که بی توجه و بی تفاوت، روزگار بگذرانم یا چونان دین بازان کژاندیش، بی راهه بیمایم و در منجلاوب خودساخته بر آن باشم تا حقوق پایمال شده یا دل و شیشه ای را که شکسته ام، به پسند و سود خود، با نماز و طواف و صدقه و روضه بدون پشتوانه و سفره و خیرات مرموزانه، مرمت سازم.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.» (بقره: ۶۷) به خدا پناه می برم از نادانی خوش.

۸۳. مهدیا! قلبم را از اندیشه بد، تقلب و پس روی و تیره بختی، باز دار.

۸۴. مهدیا! به صافی و زلالی و پاکی دوران جوانی ات، جوانی ام را دریاب.

۸۵. مهدیا! بر خوشه عرفان و باورم بیافزا که بنده را هماره، چاره ای جز خداوند و چاره سازی جز او نیست.

۸۶. مهدیا! دیده ما بهر دیده ور شدن، بسته به دیدن تو و منتظر نگاه توست.

«مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ» (۱) کی بر ما می نگری و ما چه وقت به برکت نگاه تو، بینا می شویم؟

شود جهانی به کامم اگر کنی تو نگاهم

امید من که اگر را خدا کند بپذیری (۲)

۸۷. مهدیا! نگاهی به پدرم، گوشه چشمی به مادرم.

۸۸. مهدیا! در زمین، آسمانی ام گردان و در برهه خاکی ام، به پهنه افلاکم ببر و از پَرسه در ناسوت، رهانیده، به بام ملکوتم سُکنی ده؛ چه احساسم دمامم زمزمه دارد که:

مرغ باغ ملکوتم، نی ام از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم (۳)

۸۹. مهدیا! دل و جانم آینه دار مِهَرِ تابناک و ماندگار تو باد و گرنه مهر دیگران، سوسوزنان و جوراجور، گاه هست و گاه نیست.

بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است

ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست (۴)

۹۰. مهدیا! با نگاه شادی بخش خویش، باورم را به آخرت بی کران افزون فرما و آن را در ذهن و زبان و کردارم پدیدار گردان؛ چه با اعتقاد و آهنگم به دنیای تنها، همه رفاه و خوشی های فرارسیده از سوی خدای متعال برایم تسویه

۱- بخشی از دعای ندبه.

۲- نگارنده.

۳- مولوی.

۴- حافظ.

حساب رفتار پسندیده ای خواهد بود که گاه در زندگی ام از من بروز می یافت.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.» (شوری: ۲۰)

هر کس محصول آخرت را بخواهد، ما بر آن چه کاشته، خواهیم افزود و هر کس تنها محصول دنیا را بخواهد، از همان دنیا به او می دهیم، ولی در آخرت بهره ای نخواهد داشت.

۹۱. مهدیا! با مهر و معرفت و دانش و بینش ژرف خویش، از زندان نادانی رهایی ام ده؛ چه از آسمان به ناشناخته ها می رسم، از زمین به نادانی می پیوندم، از خویشتم نیز بی خبرم. معرفتم به خدای عزیز هم هزاران وصله دارد و از هر سو، ندانستن مرا فرا گرفته است.

دیده ای بخشای تا بینا شوم

دانشم آموز تا دانا شوم (۱)

۹۲. مهدیا! فرزندانم را در دوران فتنه و آزمون و انتظار به پناه و نگاه ویژه تو می سپارم.

۹۳. مهدیا! مبدا ندانسته و بی تجربه با خیالاتم یا با قصد آلوده و دروغ های سیاه، کسی را مشورت دهم و او را با نام محبت یا به اسم دل سوزی به سوی سرنگونی رهنمون شوم.

۹۴. مهدیا! مبدا با گمانم درباره کسی، او را بی آبرو سازم و آزارش دهم.

۹۵. مهدیا! چون آنانی نباشم که وجدان خود را در مهلکه شهوت، شکم و منفعت طلبی، خفه میسازند و در خودخواهی فرو مرده اند.

۹۶. مهدیا! بیا و با حضور و سخنان خوش الحان، ملکوتی، پرجاذبه و دل نشین خویش؛ خودباوری، خودآگاهی و کمال خواهی جوانان شیعه را افزون فرما و آنان را از سرخوردگی، دل زدگی، پندارهای سست، گرایش های پوچ، نیست انگاری، درماندگی، آسیب پذیری و سقوط، ایمن مدار.

«بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَفَرَجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَانْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ» (۱) خداوند به وسیله شما، ما را از خواری دور و موج های گرفتاری را از ما بر طرف می سازد و از پرتگاه های هلاکت، نجات می بخشد.

۹۷. مهدیا! بیا که شاد بودن مردم در غیبت تو بیهوده و ملال آور است و با یاد و وجود لطف تو، غمین و افسرده بودن، بیهوده تر و تلخ تر.

علاج ضعف دل ما به لب حوالت کن

که این مفرح یاقوت در خزانه توست

من آن نیم که دهم نقد دل به هر شوخی

در خزانه به مهر تو و نشانه توست (۲)

۹۸. مهدیا! بیا و غبار کهنگی، افول، واژگونگی و تحریف ها و خرافه ها و افسانه های در هم تنیده و غلوآمیز را از رخساره اسلام، پاک گردان و آن را از انزوا، پژمردگی، محدودیت های جوراجور، رکود و بی رمقی، بی رونقی، عقب ماندگی، ناخوشایندی و تهمت های ناروا، نجات بخش.

«أَيْنَ الْمُدَّخِرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ؟ أَيْنَ الْمُتَخَيِّرِ لِأَعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ؟

أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ؟ أَيْنَ مُجِيبِ مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؟» (۳)

۱- بخشی از زیارت جامعه کبیره.

۲- حافظ.

۳- بخشی از دعای ندبه.

کجاست آن که برای تازه گردانیدن فرایض و سنت های دین اسلام، ذخیره شده است؟

کجاست آن که برای بازگرداندن کیش و آیین اسلام، برگزیده شده است؟

کجاست آن که برای زنده کردن قرآن و حدود آن، آرزو شده است؟

کجاست آن که نشانه های دین اسلام و مسلمانان را زنده می سازد؟

۹۹. مهدیا! بیا و جامعه اسلامی را از آفت های بیرونی؛ یعنی کفر و نابودی و از آفت های درونی؛ یعنی دورویی، نفاق و سطحی نگری که زاییده انحراف از آموزه های فرهنگ اسلامی و خطرناک ترین و هولناک ترین آفت درونی است، نجات بخش. مردم را نیز از بند اسارت آثار شوم آن؛ یعنی بدفهمی، ساده اندیشی، درک ضعیف و تحلیل نادرست از حقایق دینی، اجتماعی و ارتزاق از سفره اهل نفاق، کج فهمی، انحصارطلبی، واپس گرایی، مقدس مآبی، فراموش کاری، خرافه پردازی، پای بندی به تعصب های باطل و افراط و تفریط در امور فردی و اجتماعی، آزاد گردان.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.» (انبیا: ۱۰۵) در زبور پس از ذکر (تورات) نوشته ایم: بندگان شایسته ام (حکومت) زمین را به ارث خواهند برد.

«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.» (الاعراف: ۱۲۸) زمین از آن خداوند است و او به هر که خواهدش، وامی گذارد و فرجام نیک از آن خود نگهداران است.

۱۰۰. مهدیا! مبادا که در فراز و فرود اندیشه های ما و در پیچ و خم چگونه زیستنمان، فراموش شوی و ناخواسته، تنها و غریب بمانی. «ترسم این است در این شام، فراموش شوی تا دم صبح».

بخش پنجم دولت فیض

بخش پنجم دولت فیض

دوران ظهور، ثمره همت و کوشش پیامبران و اولیای الهی، پاداش انتظار، تحقق آرزوی دیرینه فطرت بشری، پایان غربت و تنهایی، کرانه کفر و ناباوری، فروپاشی نفاق و دورویی و خیانت و ستم، دوران همراهی آسمان و زمین با انسان کامل، جلوه سجده فرشتگان بر آدم، روزگار برپایی دولت فیض و زنده شدن ملت ها، تجلی دمامد فیاض مطلق، زمانه سرفرازی حق و درستی ها و راستی ها، موسم همدلی و صعود از پلکان ملکوت، فصل شکفتن و سعه اخلاص و عمل، صبح زمان، هنگامه رهایی و نماد نیک فرجامی آفرینش جهان است.

ما در این بخش، به گوشه هایی از ویژگی ها و آثار این دولت فیض پرداخته ایم.

هله ای گروه امامیان بکشید هلهله این زمان

که ظهور دلبر ما عیان شده فاش و ظاهر و برملا (۱)

۱. مهدیا! حکومت یکپارچه و فراگیر و جهانی تو را که سراسر عدالت، امنیت، آزادی، نوزایی فرهنگی، تربیت، برکت، رفاه، آسایش و ترقی است، خاطر خواهانه و مشتاقانه به انتظار نشسته ایم.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ، تُعِزُّهَا لِإِسْلَامٍ وَ أَهْلِهِ وَ تُدِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ

تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَزُفُّنَا بِهَا الْكِرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ» (۱) بار خدایا، به در گاهت مشتاق دولت کریمه ای هستیم که به واسطه آن، اسلام و مسلمانان را عزیز و نفاق و منافقان را خوار و ذلیل گردانی. ما را در آن عصر از کسانی قرار دهی که مردم را به طاعت تو فراخوانده، به راه تو رهنمون می شوند. کرامت دنیا و آخرت را در آن دولت، روزی ما فرما.

۲. مهدیا! به بوی نافه ظهور و حضور تو، فطرت های به خواب رفته، آرام آرام بیدار می شوند؛ دفینه های خرد، مهر راز درون خویش را می گشایند و همه را به نمایش می گذارند. نعمت ها، سنتها و باورهای فراموش شده، در جوار و جرگه تو زنده می شوند و در معرکه عمل، رونق می یابند.

ساقیا! برخیز و در ده جام را

خاک بر سر کن غم ایام را

با دلارامی مرا خاطر خوشت

کز دلم یکباره برد آرام را

صبر کن حافظ به سختی روز و شب

عاقبت روزی بیابی کام را (۲)

۳. مهدیا! جمعه، تو را انتظار می کشد و چون از ظهر بگذرد و تو نیایی، ناامید و دژم، پایان روز، هنگام غروب، همه را دلگیر می سازد.

۴. مهدیا! ظهور، حق توست؛ وای بر من اگر جای تو را گرفته یا سبب غیبت و تأخیر تو باشم.

۱- بخشی از دعای افتتاح.

۲- حافظ.

۵. مهدیا! به وجود تو، نبات می روید و به رویش تو، عدالت؛ که: «يُمْنِكَ رُزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِكَ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ» (۱) به یمن حضور تو، همه روزی دارند و به برکت وجود تو، زمین و آسمان پایدار است.

۶. مهدیا! گاه از دوری تو، دل تنگ می شوم و قلبم می سوزد. چشمانم شعله می کشد، اشکم می جوشد و احساسم فریاد بر می آورد: «أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدِلِّ الْأَعْدَاءِ؟ أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ التَّقْوَى؟ أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟ أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟» (۲) کجاست عزت بخش دوستان و خوار کننده دشمنان؟ کجاست دارنده کلمه تقوا؟ کجاست دروازه خدا که از آن وارد می شوند؟ کجاست وجه الهی که دوستان به وسیله او به سوی خدا متوجه می شوند؟

۷. مهدیا! چرا به دولت تو خوش نباشم که پر آوازه ترین، برجسته ترین و ایده آل ترین حکومت تجددخواه نواندیش، خردگرا و جاودانه دینی و جهانی است که آفرینش به عمر خود دیده است؟

۸. مهدیا! چرا خود را به ظهور تو امید نبخشم که ظهور تو، پایان نفاق و ستم و سختی و غم و اندوه و غربت و محرومیت است؟ «اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ» (۳) خداوندا! با حضور و ظهورش، گرفتاری ها را از امت اسلامی بر طرف ساز.

۹. مهدیا! تو پیشوای همه ای و این مقام تنها تو را سزااست؛ چه به نهضت و تدبیر تو، دوران سستی ها، خامی ها، کژی ها و پوچی ها پایان می گیرد و عمر دو

۱- بخشی از دعای ندبه.

۲- بخشی از دعای ندبه.

۳- بخشی از دعای عهد.

روی، سرنگونی، انحراف، تباهی و اندیشه های فرسوده، پایان می یابد و در پرتو آن، تأمین نیازمندی ها و خیال امنیت و آسایش، این آرزوی دیرینه بشر، تحقق می پذیرد و گرایش به خوبی ها، پاکی ها، راستی ها و درستی ها افزون می گردد و جهان را فرا می گیرد. آن گاه جامعه ای نوین و ایده آل جهانی با حکومتی شایسته و دینی با قانون های بایسته و نوید بخش، به سود قشرهای گونه گون بشر، پایه گذاری می شود.

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.» (هود: ۸۶) (۱) ماندگار خدا برای شما خیر _ سودمند و مورد نیاز _ است اگر باور کنید.

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَالَّذِينَ يُزَجِّعُونَ.» (۲) (آل عمران: ۸۳) آیا جز دین خدا را می جویند؟ با این که آن چه در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم اویند و به سوی او باز خواهند گشت.

۱۰. مهدیا! بیا که انگیزه ها، شایستگی ها، همدلی ها، ارزش ها و رویکردهای روحانی، خداپرستانه و آخرت گرایانه، تو را انتظار می کشند. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۳) (قصص: ۵) ما اراده کرده ایم که گروه مستضعف در زمین را، پیشوایان مردم و وارثان حکومت زمین قرار دهیم.

۱۱. مهدیا! بیا که صهیونیزم در نبود تو جرأت یافته است و فلسطین را در

۱- از امام باقر علیه السلام روایتی است که «بقیه الله...» را حضرت مهدی علیه السلام دانسته اند. نک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲، ح ۲۴.

۲- از امام باقر علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت است که این آیه را به عصر ظهور تفسیر کرده اند. نک: تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۲۲۹ و ۲۳۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۱ و ۸۲ ذیل آیه یاد شده.

۳- از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایتی است که این آیه را ویژه امام مهدی عیج دانسته اند. نک: تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۰، ذیل آیه یاد شده.

کام خود فرو می برد و به اسلام و جامعه اسلامی، پوزخند می زند.

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (۱) (انفال: ۳۹) با کافران بجنگید تا فتنه ای بر زمین باقی نماند و تمام دین از آن خدا باشد.

۱۲. مهدیا! بیا که زمان کنونی را بدون تو و با این همه بیچارگی و ناتوانی و نیاز، دوران توسعه ارتباطات و انفجار اطلاعات نامیده اند؛ ندانم آن گاه که با ظهور و حضور تو، دروازه دانش به روی بشر باز می گردد و راز سر به مَهری نمی ماند و تمام نیازمندی های انسان سامان می پذیرد، این خماران یک شبه، آن دوره فیض دمام و شُرب مدام و دولت موعود و آثار آن را چه نام خواهند نهاد؟

۱۳. مهدیا! تو نه دوری و نه آمدنت دیر است؛ تو زودتر از انتظاری.

«أَنَّهُمْ يَرْؤُنَهُ بُعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً» (معارج: ۶ و ۷) آنان دورش می بینند و ما نزدیک می بینیم.

۱۴. مهدیا! کس به تو مانند نیست؛ تو نیک نهاد، نیک خو، نیک رو، نیک منش، نیک خواه، نیک محضر، نیک اختر و نیک فرجامی.

جمال یوسف مصری شنیدی؟

تو را خوبی دو چندان آفریدند

سراپایم فدایت باد و جان هم

که سرتاپایت از جان آفریدند(۲)

۱۵. مهدیا! بی گمان، زیارت شما، نشانه رضایت تان نیست؛ چه انسان، بی

۱- از امام باقر علیه السلام روایتی نقل شده است که این آیه را به عصر امام مهدی عج تأویل کرده اند، نک: تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۳۴؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۰ ذیل آیه یاد شده.

۲- عراقی.

مراقبت و بدون بازگشت از گذشته پلشت، با زیارت و تظاهر به سرسپاری و شایستگی، خود را همگون و وابسته اهل بیت علیهم السلام نمایانند، پاره سنگ سختی را می ماند که در جوار چشمه زلالی پای نهاده، مسیر آن را منحرف ساخته و از آن، جرعه ای هم ننوشیده باشد.

«فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً.» (بقره: ۷۴) مانند سنگ یا سخت تر از آن.

«رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْعَمُونَهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ.» (یونس: ۷) به زندگی دنیا راضی شده، به آن دل خوش داشتند و از آیات ما غفلت ورزیدند.

عنایتی که کیمیای هستی و آسایش دو گیتی ام چون بندگان حقیقی، خشنودی خداوند و خرسندی تو باشد.

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.» (مائده: ۱۱۹) هم خدا از آنان خشنود است و هم آنان از خداوند. این است رستگاری بزرگ.

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (مجادله: ۲۲) هم خدا از آنان خشنود است و هم آنان از خداوند. آنان «حزب الله» هستند و آگاه باشید که «حزب الله» از رستگارانند.

۱۶. مهدیا! دنیا، پیش از ظهور تو، به دالان و تونل تاریک، محدود، پر مخاطره، چراغ های مصنوعی می ماند که ما در آن می بایست با مراقبت و احتیاط و تدبیر، باورمندانه به انتظار دوران فروغ طبیعی و فراخ زمانه ظهور تو پیش رویم.

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.» (مائده: ۱۶) خداوند به وسیله او کسانی را که از پی خشنودی او راه سلامت می پویند، رهنمون می شود و آنان را از تاریکی به نور وارد ساخته، به راه راست

هدایت می کند.

شب ظلمت و بیابان به کجا توان رسیدن

مگر آن که شمع رویت به رهم چراغ دارد(۱)

۱۷. مهدیا! ذره ذره حضورم در پیچاپیچ زندگی، وام دار وجود توست و در فراز و فرود آن، چشم انتظار، به ظهورت امید بسته است. «یا رب مکن امید کسی را تو ناامید».

۱۸. مهدیا! تو خواهی آمد. به روزگار نامبردار تو که از نصیبه ازل به غمزه چشم خمار تو رنگ الفت و طرح محبت دارد سوگند، تو خواهی آمد. «وَيَوْمَ نُنَادِي يَفْرَحُ الْمَؤْمِنُونَ». (روم: ۴) در آن روز مؤمنان شاد می شوند.

خاکِ افلاک نور است

گرد راه بر روی آن رخساره اش بنشسته است

آخر از راه ایمان باز می آید

نور دارد این خبر.(۲)

۱۹. مهدیا! خاک دل جامعه بشری به نسیم جان بخش و روح افزای تو، از خواب آشفته و بی خبری زمستانی بیدار خواهد شد و رویش شکوفه های بهاری با عطر دل انگیز آگاهی و نماد توحیدی، سرتاسر آن را فرا خواهد گرفت و گوارایی میوه های آن، کام زندگی بشر را شیرین خواهد ساخت.

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی

۱- حافظ.

۲- نگارنده.

از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل بر افروزی(۱)

«اغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا.» (حدید: ۱۷) بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش، زنده خواهد ساخت.

۲۰. مهدیا! پس از پیدایش چشم ناپیدا و بینای تو، هر گم گشته ای، راه خود را باز یابد و به پژواک بر آمده از حنجره تو، خدا گرای در خاستگاه خویش، آرام، منزل گزیند و نورزیبای ایمان تا پستوهای دل ها و اندیشه ها را فرا گرفته و روشن می سازد.

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا.» (نساء: ۱۵۹)(۲) هیچ یک از اهل کتاب نیست جز آن که پیش از مرگ، به او ایمان آورند.

۲۱. مهدیا! از پس ابر غم بار، بر آ که تابش تو، پایان غریبی قرآن و غربت عترت و کرانه تنهایی و بی کسی است.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا.» (نور: ۵۵)(۳) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند، وعده داده است که آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه پسندیده [در جهان] استقرار خواهد بخشید و ترس و هراسشان را پس از وحشت، به

۱- حافظ.

۲- از امام باقر علیه السلام ذیل آیه یاد شده تفسیری درباره حضرت مهدی عجل نقی شده است. نک: تفسیر درّ المنثور، ج ۲، ص ۴۲۷ ذیل آیه یاد شده.

۳- در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که این آیه را به شرایط و زمان ظهور امام مهدی عجل نقی کرده اند. نک: منتخب الأثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۵۰.

آرامش و امنیت، مبدل خواهد ساخت تا تنها مرا بپرستند و شریکی برایم قرار ندهند.

عالم تمام گشت و به پایان رسید عمر

ما هم چنان در اول وصف تو مانده ایم (۱)

دفتر دوم: ندبه های انتظار

اشاره

دفتر دوم: ندبه های انتظار

شهاب الدین رهنما

صبح سخن

صبح سخن

ای سبزتر از بهار! برگرد، بیا

ای معنی انتظار! برگرد، بیا

این کوچه بدون تو پُر از دل تنگی است

آرامش بی شمار! برگرد بیا

آن گاه که می خواهی از کسی بنویسی که جهان تشنه دیدار اوست، چقدر سخت می نماید. البته وقتی عشق با تو همراه می شود، نوشتن و با مُنتَظَر دردِ دل کردن آن چنان آسان می شود که توصیف نمی توان کرد!... و آن گاه نوشتن آسان تر می شود که خود موعود به سراغت آید، تو را از خواب های پریشان رهایی بخشد و پرواز در آسمان معنا را به تو بیاموزد.

آن چه به نام ندبه های انتظار بر این صحیفه رنگین نقش بسته است، حاصلِ دل تنگی و دل مشغولی های پاک و معصومی است که لحظه های تولدشان را هیچ گاه فراموش نخواهم کرد. لحظه هایی که از آسمان فرود می آمدند؛ به

دستانم توانِ نوشتن می دادند و نگاهم را از شور و شوق و شیدایی سرشار می کردند.

این روزها، غبارهای کدورت آن چنان آینه های دلِ آدمیان را به تصرفِ خویش درآورده است که شاید این نوشته ها مجالی برای ظهور نیابند و دل های غبارآلود و سیمانی را با خویش هم صدا نکنند. با این حال اطمینان دارم که در انبوه این آدم های رنگارنگ، دل هایی نیز یافت می شوند که با خدای خویش آشتی کرده اند. این دل ها هیچ گاه اجازه نخواهند داد که غبارهای توهم، آینه هایشان را در بندِ خود درآورند؛ دل هایی که اشتیاقِ رُستن و رَستن را در خویش پرورش می دهند، یادِ معصومان را عزیز می دارند و کوچه پس کوچه های زندگی را تنها برای تماشای جلوه ای از جمال فریبایشان در می نوردند.

ندبه های انتظار حاصل خلوت های ناب این دل سودایی اند و همه آن ها را به دل های مشتاقی تقدیم می کنیم که در پهن دشتِ خلوت و تنهایی خویش، عاشقانه و عارفانه راه می سپرند تا آسمانی شوند.

با این دلِ تنگ، آشنا می طلبم

پیوسته تو را، تو را، تو را، تو را می طلبم

هرچند زیارتت بسی دشوار است

دیدار تو را من ز خُدا می طلبم

ندبه اول: قاب زمان

ندبه اول: قاب زمان

تا چند می توان در قاب زمان، تصویر ثانیه ها را به تماشا نشست؟ کوچه ها غرق انتظار تو و دل ها نوحه گر بازگشت تواند؛ چون تنها تو توان آن را داری که آرامشان کنی.

بهار آور!

آن گاه که باغ از بوی خوش خواب پُر می شود، چشمی به یاس ها نمی اندیشد و دستی، پنجره های تنفس را به رویشان نمی گشاید تا هوایی بپشند و یاس های زرد از باران عطش در خویش پرپر نشوند.

چگونه می توان سایه سار دل تنگی را پشت سر گذاشت و با صعود از نردبان تمنا، آسمان بسط و تماشا را تنفس کرد؟

چگونه می توان در آسمانی که سنگ ها، بال می شکنند، ترانه های پرواز را ترنم کرد؟

از آبی صداقت پُریم و از لطافت ایمان سرشار، ولی در بی کران پرواز، ناگهان سنگ ها قدمی کشند و می کوشند تا عروجمان را به کزراهه برند.

ای آرزوی ماندنی!

این خیل یاس های عطش آلود چشم در راهند تا از آسمان، پنجره ای گشوده شود و باران عشق و رویش آن چنان بر لحظه های دل تنگشان ببارد که سرمست تبسم و ترنم شوند و تشنگی تا همیشه از باورشان بکوچد.

یا مهدی، ای کرامت آبی!

عطشناکی مان را دلیل آب تویی.

ما را دریاب.

ندبه دوم: عابر آسمان ها

ندبه دوم: عابر آسمان ها

عابر آسمان ها، سلام!

لختی درنگ کن! می خواهم از پرتو نگاهت جامی سازم تا دلدادگی هایم را در آن جام آسمانی، جای دهم.

لختی درنگ کن. باید با تو باشم. صادقانه می گویم: دست هایم پر از نیاز است!

همیشه می اندیشم تو آمده ای و سوار بر گرده ابرها، آسمان هستی ام را به تماشا نشسته ای؛ آسمانی که تک ستاره ای در دور دست ها دارد، ولی نشانی از آن به چشم نمی آید. تک ستاره ای که قامت سبزش نگاه همه سبزپوشان و سبزاندیشان را به حیرت وا می دارد.

آری، همیشه می اندیشم که تو آمده ای، ولی آن گاه که به آسمان گرفته ام باز می گردم، باز نشانی از تو نمی بینم و من، لایه لایه در خویشتن خویش می شکنم.

آی عابر آسمان ها!

بی بال مانده ام، ولی شوق پر گشودن هنوز در نگاهم پرپر می زند و در پی آنم تا روزی بازآیی و مرا با این بال های مجروح، به پرواز درآوری و روح عطشناکم را از جاری نگاه خدا سرشار کنی.

همیشه می اندیشم پرواز با تو، حتی با بال های مجروح، کمال خوشبختی است.

ندبه سوم: آفتاب امید

ندبه سوم: آفتاب امید

شکوفه تنهایی بر شاخه روحم آویخته است. برای گریز از آن و دست یافتن به آرامشی ماندگار، به هر سو هجوم می برم بی آن که بخواهم. می دانی چه می گویم؟ حسّ غریبی است، چیزی که توان بیانش را ندارم!

لحظه ها را گام به گام پرپر می کنم و اندیشه جوینده ام در جست و جوی دستانِ لطیفِ تو هر لحظه زخم تازه تری را بر پیکرش به تماشا می نشیند.

می خواهم آشیانه ای در ملکوتِ سکوت برپا کنم. شاید از این مدار به خزانه غیبِ تو راه یابم.

گاه برای رسیدن به آستان دلپذیرت، با شعر در می آمیزم. با چشمانِ شعر، غروبِ انتظار را به تماشا می ایستم و با گلوی شعر، شروه های آمدنت را فریاد می کنم.

من با شعر مأنوسم، ولی از شعرهایی که بادهای ملالت در گوش ها جار می زنند، سخت دلگیرم؛ چرا که هیچ بوی تو را ندارند.

شعرهای باد تنها توهمند و خیال. می خواهند سردمان کنند و راه رسیدن به عرش تماشای تو را بر ما ببندند. بادهای ملالت نمی دانند که دل های مشتاق تنها از بوی شعرهایی آسمانی می شوند که از تو پُر باشند؛ شعرهایی که عطوفتی آسمانی را در خویش رویانده و گرم گرم باشند؛ شعرهایی که رسیدنت را فریاد کنند.

از لایه لایِ پرده عصمتِ خدا، دستانم را تماشا کن؛ دست هایی که خالی مانده اند و حتی دیواری نیست تا تکیه گاهشان شود.

دلم را ببین که از بی پناهی به هر دری می زند، ولی کسی روی خوش نشانش نمی دهد. می بینی چگونه در جاده های لغزنده سرگردانی، شتابان و پُر هراس راه می پوید؟

آن گاه که لحظه ها دست در دستِ هم می گذرند و باز نشانی از تو به چشم نمی آید، به تماشای دلم بیا و بنگر چسان خاموش و غریبانه به نگاه خونین غروب چشم می دوزد!

آفتابِ اُمید، طلوع رُخسارت را بشارت داده و پنجره دلم عاشقانه تر از همیشه، تپیدن را به زمزمه نشسته است. گوش کن، صدایش را می شنوی؟! در جست و جوی توست.

باز آستان بهار آور!

ندبه چهارم: بال های احساس

ندبه چهارم: بال های احساس

بال های احساسم را می گشایم و در دریای اندیشه غوطه ور می شوم؛ دریایی که حوالی کلبه ای غریب را فتح کرده است... موج هایش لحظه به لحظه کوبنده تر می شوند و کلبه، آرام آرام سرگردانی اش را زمزمه می کند.

دلم می لرزد؛ دست هایم بسته است؛ پاهایم را بُریده اند و اجازه پروازم نیست. حتی اگر اجازه ای باشد، چگونه به سکونِ خویش پایان دهم وقتی که بالی برای پرواز نباشد؛ وقتی که پای سفر نیست و جاده را گرگ های وحشی قرق کرده اند؟!

خسته شده ام. حتی از نفس های کم رنگی که گاه دل شیشه ای ام را به تپش وا می دارند، متنفرم. احساس می کنم حتی یک لحظه تنفّر از تنفّس نیز بیهوده است.

آه، بشکوه من!

تا کی باید زمین گیر شد و با چشم های پریشان، افق های انتظار را نگریست و گریست؟!

لحظه ای در سکوت، به دوردست خیره می شوم. ناگاه کسی به سان نسیم سرخوش سحری بر موج ها جاری می شود. او را می بینم که زنبیل مهربانی بر دوش، خوشه خوشه آرامش را بر بستر آب ها می افشاند.

هرچه که او پیداتر در چشم می نشیند، آسمان هم آبی تر به تماشا می ایستد.

به طرفم می آید و آن گاه چشم هایش، لبخندی آسمانی به چشم های پریشانم هدیه می کنند.

انگشت آرامشش با اشارتی، کلبه غریب را به بشارتی می نوازد. آن گاه کلبه موج با بال های زرین به پرواز درآمده، دور می شود، دور دور.

سرانجام، در لحظه ای که اشک حیرت و شوق، راه دیده ام را بسته است، می بینم کلبه در آغوشِ دستان بزرگش، آرامش ناپیدای خویش را تنگ در آغوش می کشد.

لحظه ای به آسمان خیره می شود، آسمانی که لبریز از تاریکی هاست و تنها لکه های کوچک نور در وسعت بی انتهایش در پیچ و تابند. ستارگان بی رمق در دریای آسمان دلواپس نشسته اند و به دستانش چشم دوخته اند. نفس هایشان به شماره افتاده است و من می اندیشم که بی گمان آنان نیز از نفس کشیدن خسته شده اند.

در چشم به هم زدنی، دستان بلندش، کلبه ای پر از ستاره های عاشق را با ستاره های آسمان پیوند می دهد. کلبه نورانی تر از همیشه در چشم ها می رقصد.

شیپورهای وصال، صحیفه آسمان را از آوازی که روح را به تصرّف خویش در می آورد، سرشار می کنند.

فرشته ها فوج فوج به دیدار ستاره های نورسته می آیند و مژده آمدنشان همه جا را عطرآگین می کند.

اما نه! گویا همه یافته هایم تنها رؤیایی بیش نبود؛ رؤیایی که زود تولّد می یابد و زودتر از گاه تولّدش، زندگی را بدرود می گوید.

ببین! با تمام وجود، منتظرت نشسته ام؛ با دست هایی بسته، پاهایی خسته و چشمانی که خویشاوند آبشارند.

آخر تا کی انتظار؟!

ما تنهاترینیم! پس بیا و مونس تنهایی مان باش.

ای عابر آسمان ها!

چه وقت بر مسندِ نگاهم تکیه خواهی زد؛ چه وقت؟!

ندبه پنجم: بوی بهار

ندبه پنجم: بوی بهار

گوشه ای نشسته است و سر در گریبان خویش فرو برده، نای حرف زدن ندارد. می خواهد سکوت کند و لحظه هایش را از برکتِ بوی تو لبریز سازد، بیچاره روح من!

باز هم لحظه ها آمدند و رفتند، بی آن که بدانم چگونه!

زمان می شتابد و با همه سرعتش، لحظه هایی را در ذهنم می رویاند که هیچ گاه رسیدنشان را باور نداشتم و با گذر از همین لحظه هاست که یادت سبزتر در باورم قد می کشد.

هوای دلم را از بهار سرشار کرده ام، ولی تو نیستی که بوی گل هایش را نفس بکشی؛ تو نیستی که عطشناکی شان را جواب دهی و بر قامتشان، جامه طراوت و زیبایی بپوشانی.

موعود!

بهار چهره گشاده است و سبزه ها قد کشیده اند. هرچه خویشان را با درخندگی نگاهشان سرگرم می کنم، دل بازی گوشم، آرام نمی گیرد.

به باغش می برم؛ انبوه گل ها به احترامش بر می خیزند و هلله کُنان، ترانه های رویش سر می دهند. گوشش از صدای شکفتن پُر است، ولی باز تو را بهانه می گیرد.

باور کن از دست این دل ناشکیب خسته شده ام!

باور کن، به این دلی که لحظه به لحظه اشتیاق حضور تو را فریاد می زند، نمی دانم چگونه بفهمانم که لایق بوییدنِ عطرنابِ نرگس نیست!

روح تشنه ام را تماشا کن. می بینی چگونه می لرزد؟! روزهایی که هوای کوچه زمستانی بود، می گفتم شاید از سردی هواست که این سان می لرزد، ولی اکنون که کوچه را بوی بهار آکنده است، باز هم در دریاچه هراس و پریشانی دست و پا می زند. تماشایش می کنی؟!

دیروز گفتمش: «آخر تا کی؟»

سرش را بلند کرد. چشم های نامرئی اش را به چشم هایم دوخت و با اشاره ای گفت: «تا باز گشتِ او!»

پس چرا نمی آیی؟ مگر نمی بینی سکوت در تمام وجودش انتشار یافته است و حتی برای بیانِ پاسخم، لب های ترک خورده خویش را نمی گشاید؟ مگر نمی بینی با طلوع بهار، روحم یخ بسته است؟!

این روزها، بی تو بودن سبب می شود تا سردی درد، قامتِ نورسته گل های باغ را بلرزاند و اندیشه پرواز در آشیانه ها در بند شود.

ای رؤیای صادق!

بی تو احساس می کنم هوای کوچه زمستانی است.

باور کن، بی تو بهاری نیست.

ندبه ششم: عطش روح

ندبه ششم: عطش روح

کی می آیی؟

امشب همانند شب های دیگر، زخمه ای غریب تارهای دلم را می نوازد، ولی ضربه ها امشب، آشفته و شیدایم می خواهند.

اشک ها قطره قطره از آسمان نگاهم فرود می آیند؛ احساسم شعله ور می شود و با لب های خشکیده ام، نام تو را به ترنم نشسته ام. ناگاه پرنده احساسم غریبانه از چشم هایم جاری می شود و صدایت می زند.

موعود!

عطشناکی روحم را اندیشه کن و بارانی که باید بیاید و سیرابم کند. من بوته ای کوچک در این جنگل اضطرابم؛ بیا و از این خطوط دل تنگی و رهانم!

اکنون که تو نیستی، با چنگ های نفرت و ریا، به جنگ هم شتافته ایم؛ برای آن چه که میلادِ کبوترهای مهربان را از یادمان می دزدد و روزنه محبت را لحظه به لحظه با ریسمان خشم تنگ تر می کند؛

برای آن چه که ارتفاع عشق را همیشه چندین متر از ارتفاع دستانمان بلندتر اعلام می کند و همه از یک آن صمیمی و پاک محروم می شوند؛

برای آن چه که آسمان آسمان ما را از تو دور می خواهد. چیزهایی که وقتی به آنان می اندیشم آن چنان حقیرند که ناپسندی بیان شان، نفرت را در سطرهای معصوم دلم می پراکنند.

آن گاه که به تو می اندیشم، همه این آشفتگی ها را به گرداب فراموشی می سپارم و تنها دغدغه ای که پرده های دلم را می لرزاند، پرسشی است که سرزمین وجودم را از دردهای عریان سرشار می کند: «به کدامین دلیل، روح عطشانمان را به دستان نامحرم سراب می سپاریم؟»

گاه فکر می کنم پریشان زاده ایم و گاه آن سان پریشانیم که گویا بی درد ماندن گناهی است بزرگ و برای دریافت درد، هر آن چه از دستمان برآید، انجام می دهیم. حتی همه پرنده های سادگی و مهربانی را بی هیچ جرمی سر می بریم.

این دشوار است و دشوارتر آن که بدانیم این خویشتن ماست که مرغکان سادگی و مهربانی را بر چوبه دار به تماشا نشانده است و آن گاه چه دل تنگی مهبیی در نگاه پریشانمان انتشار خواهد یافت!

موعود!

اگر بیایی، دل تنگی هایم را به دست باد خواهم سپرد. اگر بیایی، دردها را میچاله خواهم کرد و از پنجره انتظار، به دور خواهم افکند.

کی خواهی آمد؟ رودی از اشک روان، گونه های شب آلودم را نوازش می کند. به ناتوانی صدایم گوش بسپار:

«مهربان! به مادرت _ آبروی آسمان ها _ کی خواهی آمد؟! کی سر به راهم خواهی کرد؟!»

ندبه هفتم: مسحور یار

ندبه هفتم: مسحور یار

باز هم نفسم به شماره افتاده است و پیوسته با بغضی غریب، لحظه های بی تو بودن را پرپر می کنم.

دنیای عجیبی است! این نکته را بسیار گفته اند و شنیده ایم، ولی تا کسی با تمام وجود آن را تنفس نکند، هیچ گاه به درکِ حقیقی مفهومش دست نخواهد یافت. من بارها حسِ غریبی دنیا را به تنفس نشسته ام و می دانم که دردهایش را به سمت چه کسانی پرتاب می کند!

گاه از شدت دل تنگی، نشستن و انتظار کشیدن همانند زهری، کامِ دلت را آزار می دهد و تمام وجودت را دردهای پریشان احاطه می کنند... و تو بی قرار بلند می شوی و به راه می افتی، ولی نمی دانی سرانجام حرکتت کجاست!

من همانند همه آنان که دل تنگی بی قرارشان کرده است، گاه در کوچه های دردآلود دنیا گام می نهم و آن چنان مجنون می شوم که رد گام های سرگردانم در این کوچه ها می ماند. آنان که هیچ گاه پرتو آفتاب را جدی نمی گیرند، فکر می کنند آدم های دردمند، آدم هایی که هر صبح پیش از دمیدن خورشید به طلوع ایمان می آورند، بی هدفند.

اما نه! چگونه می توان فریاد نبضشان را نشنید؛ نبضی که محکم و سریع و هدفمند در انتظار فردا می تپد؛ فردایی که تو خواهی آمد و عشق و عدالت را به تساوی تقسیم خواهی کرد.

چگونه بگویم؟ با این همه دردی که مسحورم کرده است، باور کرده ام که لحظه به لحظه به تو نزدیک تر شده ام.

هرچند در غربتی غریب محصورم، ولی دلم خوش است که روزی نی دردمندم را از دستانِ شکننده غربت نجات خواهم داد. روزی حتی به اندازه یک لحظه هم که باشد، غنچه لبخند بر لب هایم خواهد شکفت و آن گاه به همه آنان که جرأت خندیدن ندارند، خنده هایم را ارزانی خواهم داشت.

گاه فکر می کنم حتی برای آنی شایسته ام نمی دانی تا نگاهم کنی و هیچ گاه در چشم های پریشانم خیره نخواهی شد.

می اندیشم سرانجام روحم را به دست باد خواهم سپرد و در شبی که تنهایی تمام حجم اتاقم را از خویش آکنده است و من سر بر شیشه پنجره نهاده و از لابه لای باران به کوچه زُل زده ام، به انجماد تن در خواهم داد!

امّا نه! تا روشنای امید در پهن دشت خیالم باقی است، چشم های خویش را باز نگه می دارم و آن چنان نام تو را تکرار می کنم تا گرم گرم شوم. تا آن گاه که باز آیی و لبخندی شیرین بر لب های منتظرم بکاری، شوق ظهور تو را فریاد خواهم کرد.

ای شایسته ستایش جاودانی!

بی درنگ برگرد، بیا...!

ندبه هشتم: وقت پرواز

ندبه هشتم: وقت پرواز

باز هم دل تنگ توام، بی آن که خواسته باشم!

چیزی در تار و پود وجودم به تپش افتاده است و پیوسته نگاهم را در دور دست های خدا جاری می کند.

می خواهم ابر باشم و بر خودم و بر گور لحظه هایی که بی امید می گذرند، بگیریم، ولی بادهای سرگردان می خواهند ذره ذره ام کنند و حتی اجازه نمی دهند تا انتظار تو را تلاوت کنم.

إِلَهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ، وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ، وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ، وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكِي، وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ الرَّخَاءِ... (۱)

خدایا! با این دردها و مصیبت ها چه کنم؟ چگونه بی چارگی خویش را از نگاه های نامحرم به دور دارم؟ چه وقت فرشته آمیدم را از کهکشان مرادها، به باغ سبز نیازم رهنمون می شوی و چه وقت درهای کشور محبت را به رویم می گشایی؟ الهی! زمین دیگر جای ماندن نیست. تنگ تنگ شده است. همیشه با خودم می گویم اکنون وقت پرواز است. باید پرید، باید به آسمان رسید. البته همین که آماده پرواز می شوم، می بینم روزنه های آسمان به رویم بسته است.

خدایا! جز تو، از که می توان چشم یاری داشت؟

«إِكْفِيَانِي، فَإِنَّكُمْ كَافِيَانُ؛ وَأَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمْ نَاصِرَانِ، يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ». (۲)

با این لحظه ها، با این لحظه های دل تنگ چه کنم؟ لحظه هایی که مونس شده اند، با من می خوابند، با من بیدار می شوند، با من راه می روند؛ با من می نشینند و با من دل تنگی هایشان را به زبان می آورند. با این لحظه ها چه کنم؟!

آی لحظه ها! آی لحظه هایی که دل تنگ می آید و دل تنگ می گذرید! با من، با من بگوید به کدامین گناه، بار دل تنگی تان را بر دوش احساسم می گذارید؟

به کدامین گناه، درهای آسمان را به روی بال پروازم بسته اید؟!

۱- بخشی از دعای فرج آقا امام زمانعج.

۲- بخشی از دعای فرج آقا امام زمانعج.

ندبه نهم: آماده عروج

ندبه نهم: آماده عروج

بیش از همه لحظه های خدا که پیش تر آمدند و دل تنگی های مرا به تماشا نشستند، ماندن آزارم می دهد و خیال با تو بودن آنی دست از سرم بر نمی دارد.

بلند می شوم. بال های مُسافرُم مُهپای عروج می شوند، ولی به هر سو که می روم، بن بست است.

دغدغه لحظه هایی که بی خبر می آیند و می گذرند، آسمانِ دلم را از بوی تنهایی آکنده اند و ابرهای تشنه، چتری تیره بر فراز سرم گشوده اند. دیگر چگونه می توان بی بال اشتیاق، تا آستانِ دل پذیر تو پرواز کرد؟!

هجوم ابرها را تماشا کن! می خواهند روشنایی ایمان را از دیدگانمان بدزدند. به کوچه هایمان بنگر. می بینی ابرانِ دردمند چه سان خسته و درمانده، کوچه پس کوچه های انتظار را در می نوردند تا شاید نشانی از تو بیابند؟!

موعود!

ثانیه ها، کوچه ها، شاپرک ها، قاصدک ها، سبزه ها، جیرجیرک ها، انبوه آدم ها، دست ها، سینه ها، مژه ها، روح ها... همه و همه به شوق دیدار تو چشم به راه مانده اند و در پناه درد تو، لحظه های انتظار را بدرود می گویند.

چشمه های تمنا آن چنان ترانه های رجعت تو را به ترنم نشسته اند و آن سان جاده های نیایش جاری شده اند که اگر به دیدارشان نشتابی، می میرند!

می خواهم تو را ببینم و عطر دلاویزت را در نهان خانه روحم جای دهم و آن گاه که پرنده های دل تنگی، فوج فوج بر شاخسار دلم می نشینند، ببویمش.

خسته شده ام از نوشته های تکراری، از کوچه هایی که هر روز باید از آن گذشت! بیا تا دل های سنگینمان خالی شود. بیا بغض های گلویمان را بشکن و از ضربه های پولادین درد، نجاتمان ده.

مولا!

«لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرْتُ بِكَ النَّوَى!» (۱)

کاش می دانستم در کجا، دل ها به دیدار تو آرامش خواهند یافت!

کاش می دانستم سرچشمه آرامش کجاست!

ندبه دهم: خلوت دل

ندبه دهم: خلوت دل

سلام بر تو یا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى

سلام بر تو یا نورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَى. (۲)

چگونه می شود برای تو نهانی را در تصوّر آورد؟ چگونه می توان نور جمال و جلال تو را خاموش شدنی دانست؟ تو برتر از آنی که در تصوّر من آیی و درخشنده تر از آنی که خاموشی تو را در آغوش پذیرد!

آن گاه که خلوت با تو بودن به سمّتِ دلم آغوش می گشاید، اشتیاقی در دشت دلم شکوفا می شود، ملکوت به دیدار روحم می شتابد و بند بند وجودم از شکوفه های آرامش سرشار می گردد....

بارها تکرار لحظه های عطش را به تماشا ایستاده ام، ولی همیشه بی نصیب از جام نگاهت، حسرت تمنا را به دستان شکیبایی سپرده ام.

۱- بخشی از دعای ندبه.

۲- برگرفته از زیارت امام زمانعج.

تو پیشوای روح منی. می خواهم دست به دامن تو باشم تا پیکره لحظه های ماندن و بی تو بودن را بلرزانم و عاشقانه تر از آن چه در خیال می نشیند، در آغوش آسمان های اهورایی بال گسترانم.

موعود!

تا کی باید این دیده های عطشناک را از باران تماشايت محروم کنی؟! خزان ها گذشته اند و اینک، بهار گل از راه رسیده است. گل ها از خنکای نسیم سرشار شده اند و سبزه ها از هر سو به تماشای چشم ها می آیند.

آری، بهاری دیگر از راه باز آمده است، ولی هنوز ما _ خیلِ عابرانِ آسمان _ در پی بهارِ دیدنِ تویم!

ای بهار جانفزا! کی دل های شکسته و بال های بسته را با حضور آبی ات پرنده می کنی؟!

ندبه یازدهم: نیستان نیاز

ندبه یازدهم: نیستان نیاز

سر به سجده می نهم. باز هم آشیانه کوچک دل از پرنده های غم و غربت پر شده است. قدرت بیان ندارم. سکوت تمام حجم سخنم را تسخیر کرده است و بغض ها اجازه باران شدن نمی دهند.

این روزها که از بوی باران سرشارم، انگار چشم هایم رمز باریدن را از خاطرشان پرواز داده اند.

پیش ترها، وقتی پرنده های دل تنگی سیراغ دلم را می گرفتند، چه راحت می باریدم و چه راحت کام عطشان شان را از رایحه آب تر می کردم... و پس از آن چه لبخند گوارایی بر لبان بغض آلود من می نشست!

اما این روزها بی نصیبم از پرنده های باران، از شکوفه های لبخند، حتی از سرخوشی های بی سببی که مایه آرامشم بودند؛ سرخوشی هایی که بال هایم را می گشودند و من با همه خستگی ها و شکستگی هایم، در آسمان بی کران شیدایی و شکوفایی، پرواز را معنا می کردم.

آه باران! بیا... بیا که سخت دل تنگ توأم و به شوق آمدنت، چه سخت تو را در آغوش خواهم گرفت...!

باران، بهانه است و کنایتی از حضور سرشار و جاری توست.

می خواهم ببارم و با تو که آرامشی ابدی را در وجود خاکیان انتشار می دهی، لحظه های سبزی را در دفتر یادها و یادگارهای دلم به ثبت رسانم.

موعود!

چه هراسناک است از تو دم زدن، ولی تو را نفهمیدن! از تو راهی برای صعود ساختن، ولی راه را گم کردن!

من اینک احساس می کنم راه را گم کرده ام؛ چرا که هرچه بیش تر می جویم، کم تر پیدایت می کنم؛ هرچه بیش تر رعد و برق می زنم، کم تر می بارم. اکنون یک آسمان آبم و پیشانی ام از شدت گمراهی داغ شده است.

آن گاه که از تو می نویسم، دست هایم از اطلسی های نور پُر می شوند، پرنده های نشاط فوج فوج در آسمان غم گرفته ام به پرواز در می آیند و اشک هایم برای دیدنت بال بال می زنند....

این روزها که می گذرد، موسیقای یادت، روحم را نوازش می دهد و بال هایم را بازر تر می کند. این لحظه ها که می گذرد، بوی خوشِ حضورت در وجودم انتشار می یابد و دلم فریاد می زند:

آبی تراز آسمان ها، کی خواهی آمد؟!

چه وقت از نیستانِ دل تنگی، پروازم خواهی داد؟!

ندبه دوازدهم: آستان دوست

ندبه دوازدهم: آستان دوست

به پرواز می اندیشم و به بال های ناتوانی که هر بامداد با تو عهد می بندند.

دل سپرده تو باشند و تنها به آسمانی بیاندیشند که عطر حضورت را در خویش انتشار داده است.

امروز هم برخاسته ام و دستِ نیاز خویش را به سمتِ آستانی گشاده ام که نگاهم را از روشنای آرامش سرشار می کند و رؤیاهایم را به حقیقت پیوند می دهد.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُخِذُّ لَكَ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَاعِشْتُ مِنْ أَيَّامِي، عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَكَ فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَرْوُلُ أَيِّدًا...» (۱)

معبودا!

هر بامداد که فرا می رسد، این بنده در راه، با حجتِ تو عهد می بندد که همیشه با او باشد و هیچ گاه از برآوردنِ عهدِ خویش باز نماند. همیشه با او باشد و در لحظه های تماشایی نیاز، تنها ترانه رجعتِ او را بر زبان راند....

«الهي، أرنى الطلعة الرشيدة، والعمرة الحميدة، والخيول ناظري بنظري مني إليه، وعجل فرجه، وسهل مخرجه، وأسمع منهجه...» (۲)

ای شکوهمند!

۱- بخش هایی از دعای شریف عهد.

۲- بخش هایی از دعای شریف عهد.

جمال رخشان و دل پذیرش را به ما بنما و نگاهمان را به دیداری که نصیبت می شود، روشنی بخش. ظهورش را آسان گردان و آمدنش را سرعت بخش.

گام های لرزانمان را در کوچه های رَجَعَتَشِ راهی کن و جاده های رسیدن به مقام سترگش را وسعت بخش... .

موعود من!

آن گاه که با همه ناتوانی های خویش، از عمق وجود فریاد برمی آورم که با تو، تا همیشه عهد می بندم تا آنی از تو و آستانت سر بر ندارم، نمی دانی چه وحشت شگفتی تمام روحم را فرا می گیرد! نمی دانی از ترس آن که بر عهد خویش پا برجا نمانم، چه دلواپسی غریبی، آسمان شیدایی ام را در پنجه های خویش می فشرد؟

از فردا می ترسم؛ از فردایی که با تو عهد بسته ام تا ظهور تو را فریاد کنم! ترسم از آن است که تا فردا، روحم از دلواپسی هایی انباشته شود که آتش اشتیاقم را می میرانند و چشم هایم را با خواب های پریشان آشتی می دهند!

«اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعَمَّةَ، عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، بِحُضُورِهِ، وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ. إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا...» (۱)

بارِ اِلهَا، ای گشاینده بندها!

با ظهور و حضور او، انبوه دردها و مُصِیبت ها را از امت به دور دار و ظهورش را شتاب بخش.

۱- بخش دیگری از دعای عهد.

هرچند گروهی آمدنش را دیر می پندارند، ولی ما، لحظه میعاد را نزدیک نزدیک می دانیم؛ شاید از طلوع و غروبی، نزدیک تر.

ندبه سیزدهم: آتش وصل

ندبه سیزدهم: آتش وصل

بر جریده روح می نویسم: تو پاک ترینی.

می نویسم شوق بیدارم می کند و مژه هایم در هوای آمدنت خیس می شوند.

می نویسم شاعر همه شعرهایم تویی...

انگار شاپرک های کاغذی می خواهند جایگزینت شوند. می گویم تو، ولی آن ها خودنمایی می کنند!

می گویم بال هایت را سایبانم ساز؛ می بینم آن ها بال هایشان را می گسترند!

می گویم به من نگاه کن، ولی آن ها با چشم های ابری شان، غبار بر دلم می پاشند و دلم در حیرتی توان فرسا فریاد می زند:

«أَيْنَ الْمُتَنَطِّرِ لِأَقَامِهِ الْأَمْتِ وَالْعُوجِ؟ أَيْنَ الْمُرْتَجِي...؟» (۱)

«کجاست آن که کجی ها را راست خواهد کرد؟ امید ما کجاست تا ظلم و کین و دشمنی را مچاله کند و به یک سو افکند؟!»

آخر این شاپرک های کاغذی چگونه می توانند جایت را پُر کنند؟ چگونه می تواند نگاهی حیات بخش به چشم های خسته ام هدیه کنند؟! ام هدیه کنند؟! ای مُتَنَطِّر!

آتش انتظارت، نیستان وجودم را لحظه به لحظه خاکستر می کند.

تا کی باید تکیده شوم در برابر چشم های مات عابران و آتش انتظارم را در دل کوچه ها شعله ور سازم؟!

ای آرزوی خوشایند!

بیا تا لحظه ای بوی بهشتی ات را بچشم. بیا تا صدای گام های آمدنت را از عرش بشنوم.

می دانم زنگار گناه، آینه دلم را فرا گرفته است، ولی بین چگونه شب هایم را با زمزمه های اشتیاق به صبح پیوند می دهم، و برای رُبودن دلت، دلم را سر دست گرفته ام تا نثار مقدمت کنم؛ به امید نگاهی و نوازشی ای مهربانی ناب!

می دانم اگر تو بیایی، دلم را آبی آبی می کنی؛ پروازش می دهی در آفاق مهربانی وسیع.

تو باید بیایی مولا و گرنه شاپرک های کاغذی، روحم را تسخیر خواهند کرد؛ شاپرک هایی که گرده گناه رادر همه جا می پراکنند و بال های پرواز را مصلوب می خواهند.

ندبه چهاردهم: پل پیوستگی

ندبه چهاردهم: پل پیوستگی

زبانم الکن است. چگونه می توانم تو را با اندیشه بیمار خویش به تفسیر نشینم و مقام سترگت را شرح دهم؟!

این نقص من است؛ منی که همیشه در جست و جوی کابوس های خویش، گذران لحظه ها را چشم دوخته ام؛ کابوس هایی که آزارم می دهند؛ دشنه بر گلویم می نهند؛ پروانه های نگاهم را سر می بُرنند و صدایم را مُچاله می خواهند.

این نقص من است؛ منی که این روزها کم تر در کوچه پس کوچه های عروج به دُعا روی می آورم؛ منی که سجاده اشتیاقم سرشار از دغدغه هایی

است که روح را آشفته می خواهند؛ بال های عروج را بُریده و دست های گشایش را کوتاه!

از ماندن می ترسم؛ از سکون، از تارهایی که این روزها، به بندم می کشند و اجازه پرواز نمی دهند؛ از دل شوره هایی که شوق پرواز را از خاطر می دزدند.

من تکه تکه دلم را برای می نویسم و یقین دارم که چشم به من دوخته ای و صدای پریشانم را می شنوی.

گوشه گوشه اتاقک تنهایی ام را می کاوم، شاید نشانی از تو بیابم. نمی دانم در کدام سمت ایستاده ای.

شاید به پنجره ای که همیشه خدا، بغض هایم را از دریچه هایش پرواز می دهد، تکیه داده ای و به دوردست ها می نگری.

شاید بغض هایم را که پرنده وار در نگاه آبی آسمان به پرواز در آمده اند، به تماشا نشسته ای.

شاید به کتاب های نخوانده ام، نگاه می کنی و در این اندیشه ای، که با این دیدگان همیشه بارانی، چه وقت فرصت خواندنشان را به دست خواهم آورد!

شاید به آئینه روشنی خیره مانده ای که همیشه دل تنگی های خویش را در چشم هایش خالی می کنم؟! و شاید...

نمی دانم! تنها می دانم که دنیا بین من و تو دیوار شده و پُل پیوستگی مان تنها یک دل است؛ دلی که از تو و ترانه های ظهور و حضور تو سرشار است.

به نوشته هایم چشم می دوزم؛ به دل تنگی هایی که هر کدام ثمره اشک های شبانه و عاشقانه مند؛ اشک های معصومی که به شوق دیدارت، دامنم را دریایی خواسته اند.

دل تنگی های من معصومند و مُبْرَایند از تمام کزّی ها؛ از تمام رنگ هایی که عاشقان را وا می دارند تا ریشه هایشان را فراموش کنند!

دل تنگی های من معصومند و من بارها کلامشان را به ترنم نشسته ام و بارها حسرت تک تکشان را گریسته ام!

آری، دل تنگ توام، دل تنگ تو؛ تویی که یک روز خواهی آمد و شاخه شاخه نور در دست های عاشقانت خواهی نشاند. تویی که آسمان را آبی می خواهی و دل ها را آفتابی. تویی که به انتشار خدا قیام خواهی کرد.

نمی دانم آن روز که می آیی، دیگر چه خواهی کرد؟ تنها می دانم بنفشه های آرامش را دسته دسته، در سرزمین سینه هایمان خواهی کاشت؛ سرسبزمان خواهی کرد و صدای پای عدالت را در تمام کوچه های خاک، طنین افکن خواهی ساخت.

ای امام صبور!

این روزها بیدارتر شده ام و تنها به گام هایی می اندیشم که با حضور خویش، نیستانِ نیازم را به شورش و خواهد داشت!

تنها به عطر دلاویزی می اندیشم که وقتی انتشار یابد، آسمانِ دل تنگی ام را از خنکای نسیمِ ظهورش سرشار خواهد کرد و من چه زیبا به پایش خواهم افتاد و قربانی راهش خواهم شد.

خدایا! این قربانی عاشق را بپذیر!

«اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ... فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ، مُؤْتَرًا كَفَنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا

قناتی، مُلَبِّبَا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي» (۱)

به یازده خُمِ مِی دست ما اگر نرسید

بده پیاله که یک خُمِ هنوز سر بسته است (۲)

سخن آخر: پیمان پایدار

سخن آخر: پیمان پایدار

أَسْأَلُكَ ... أَنْ تَجْعَلَني مِمَّنْ... لَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ. (۳)

آن گاه که دل به مهر کسی نهادی، پیمان مودت می بندی و بند بند وجودت با او پیوند می خورد. این پیمان، قاب بلورینی می شود به دور زندگی؛ تا پای جان بر پیمانت می مانی و هر روز آن را محکم تر و استوارتر می سازی.

محبوبها! مرا از آنانی به شمار آور که با تو هم پیمانند؛ آنان که با وفای به عهد، به فلاح و رستگاری می رسند و در این آشفته بازار دنیا، محبت دوست را به متاعی ناچیز و اندک نمی فروشند و با وفای به عهد، چه سودهای فراوانی که ره توشه خویش می سازند.

خداوندا! ما در آتش دیدار می سوزیم. پس دیدارش را آشکار کن و پایگاهش را استوار گردان و ما را از کسانی قرار ده که دیدگانمان به دیدار او روشن می شود. ما را بر کیش و آیین وی بمیران و در گروه او محشور فرما. چنان چه مرگی بین ما و دیدار او فاصله انداخت، ما را هنگام ظهور، زنده کن

۱- بخشی از دُعای عهد.

۲- از قادر طهماسبی فرید.

۳- فرازی از مناجات شعبانیه.

تا از گور برخیزیم و کفن پوش در رکابش جهاد کنیم؛ در آن صفی که به صف ایستادگانش را در کتابت، ستوده ای.

سر به قیامت چو برآرم ز خاک

نیست مرا جز هوس روی تو

مایل فردوس برین نیستند

خاک نشینان سر کوی تو

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

